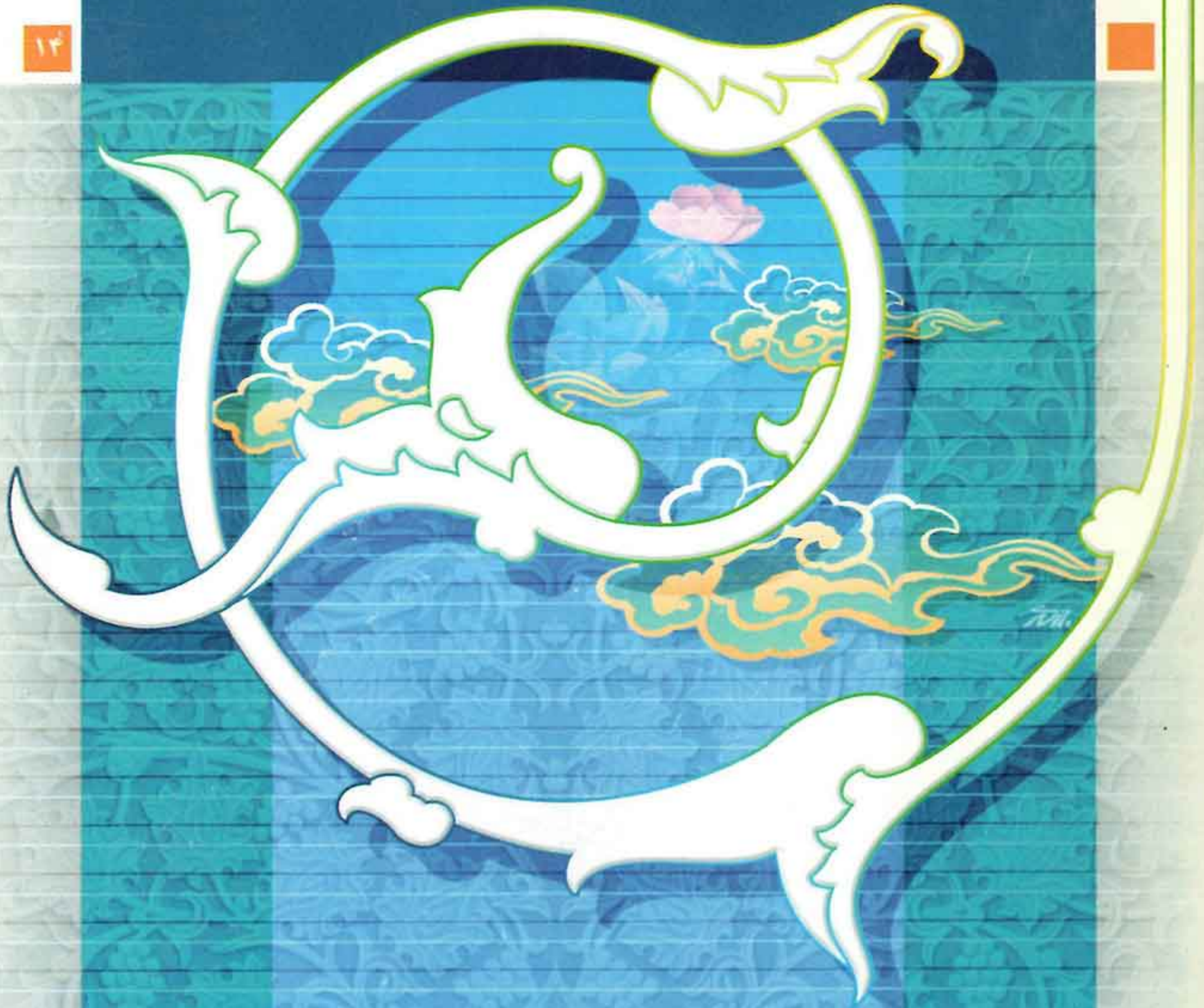


زندگانی حضرت امام

مهدی (عج)

علیه السلام

۱۴



نویسندگان: جمعی از علمای لبنان ترجمه: حمیدرضا کفاش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زندگانی حضرت امام مهدی (عج)

نویسندگان: جمعی از عالمان لبنان

مترجم: حمیدرضا کفاش

نشر عابد



- نام کتاب زندگی نامه‌ی حضرت امام مهدی (عج)
- نویسندگان جمعی از عالمان لبنان
- مترجم حمیدرضا کفاش
- ناشر عابد
- حروف چینی و صفحه آرایی مؤسسه‌ی پدیده ۸۸۳۴۳۰۴
- لیتوگرافی رنگارنگ
- چاپ معاصر
- صحافی ولی عصر
- شمارگان ۵۰۰۰ جلد
- نوبت و تاریخ چاپ سوم - بهار ۸۱
- قیمت ۲۵۰ تومان
- شابک ۹۶۴-۷۰۷۷-۳۳-۵ ISBN 964-7077-33-5
- کلیه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

آدرس مرکز پخش: تهران، خیابان طالقانی، نبش ملک الشعراي بهار، ساختمان ایران

بک، طبقه‌ی سوم، نشر عابد تلفن: ۸۸۱۲۶۷۷-۸

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۱۴۴۵۵-۶۷۸

فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه‌ی مؤلفان
۷	حضرت مهدی (عج) در قرآن کریم «وارث صالحان»
۱۲	اختلاف در شخص حضرت مهدی (عج) است نه در وجود وی
۱۴	حضرت مهدی (عج) در سنت نبوی
۲۲	حضرت مهدی (عج) کیست؟
۲۶	وضعیت سیاسی دوران ولادت امام مهدی (عج)
۳۲	موقعیت‌های بعد از شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۵	غیبت حضرت مهدی (عج) و نواب آن حضرت
۴۰	مدعیان نیابت
۴۴	علامات ظهور
۴۹	یأس و امیدواری
۵۴	شناخت دولت اسلامی

مقدمه‌ی مؤلفان

شناخت زندگی، فضیلت‌ها و عظمت‌های پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، شناخت اُسوه‌ها، الگوها و چراغ‌هایی است که ما را از ظلمت تردید به روشنای حقیقت و رستگاری می‌رساند.

مطالعه‌ی زندگی این بزرگان و طرح فضایل و بزرگ‌منشی‌های آنان از سر عاطفه و احساس نیست، بلکه فرمان پروردگار و فریاد روح انسان است که به جست‌وجوی کامل‌ترین، بهترین و صالح‌ترین چهره‌ها پردازیم و منش، روش و سیرت آنان را مشعل راه زندگی قرار دهیم.

عشق‌ورزی و ارادت به ساحت انسان‌هایی که در دشوارترین و طوفان‌خیزترین لحظه‌های تاریخ بر ایمان خویش پای فشردند و صبورانه و عاشقانه رنج‌ها و سختی‌ها را به جان خریدند و از درستی و راستی دفاع کردند، گواه سلامت روح و اندیشه‌ی ما و پشتوانه‌ی حرکت ما در نشیب و فراز زندگی است.

چه زیباست که هر روز، گوشه‌ای از زندگی این انسان‌های بزرگ را که درس‌آموز و تعالی‌بخش است بشناسیم و بشناسانیم تا زیستن ما نیز زیباتر، شکوفاتر و بالنده‌تر شود.

شناخت ائمه‌ی عزیز و بزرگوار، به‌ویژه امام زمان بایسته و ضروری است. ما آموخته‌ایم که هرکس امام زمان خویش را نشناسد و از دنیا برود در جاهلیت مرده است.

کتابی که می‌خوانید کوششی است در همین جهت. در این کتاب با زندگی معصوم چهاردهم «حضرت مهدی (عج)» آشنا می‌شویم.

امیدواریم که همه‌ی ما جرعه‌نوش کوثر معرفت و محبت معصومین علیهم‌السلام باشیم.

حضرت مهدی (عج) در قرآن کریم «وارث صالحان»

حرکت تاریخ بر وفق قوانین و سنن اجتماعی جاری است، همان طور که جهان طبیعت طبق قوانین و سنن در حال حرکت است. قوانین بر طبق تنظیم دقیق خداوندی، حکمت و لطف الهی صورت پذیرفته و اراده‌ی انسان در آن نقش فعالی را ایفا می‌کند. لطف و حکمت و رحمت خداوند به بندگانش موجب نگره داشتن انسانیت است. احاطه‌ی آن‌ها به واسطه‌ی رحمت موجب ایجاد زمینه‌ای است که انسان را اصلاح و به سوی خداوند هدایت می‌کند و از شقاوت، معصیت و گناه دور نگه می‌دارد.

وجود پیغمبران علیهم‌السلام مظه‌ری از الطاف خداوندی است که خیر و صلاح و هدایت را برای افراد بشر به ارمغان آورده‌اند. پیامبران این خط را که در طول تاریخ میان نسل‌های مختلف امتداد دارد، شکل می‌دهند. همان طور که خداوند فرموده:

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛

«...و هیچ امتی نبوده جز آن که در میان‌شان ترساننده و راهنمایی بوده است.»^۱

جنگ میان خیر و شرّ از ابتدای زندگی انسان بر روی زمین آغاز و این جنگ بین دو جریان باقی خواهد ماند، خطّ هدایت و خطّ گمراهی، خطّ پیغمبران و خطّ جاهلان طغیانگر. روش امامان هدایتگر و عالمان اسلام و فرزندان‌شان نشانگر تداوم حرکت پیوسته‌ی فکری پیامبران می‌باشد. لذا امت هدایت شده‌ی ملتزم به خطّ پیامبران، نقش خود را در پی‌روی از نبوت ایفا نموده است. این خط در سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام، عالمان عمل‌گرا و برگزیدگان اسلام و مجاهدان در راه خدا از جهت اقامه‌ی حق و خیر و صلاح، بر زمین تجسم می‌یابد. زندگی پیغمبران و برگزیدگان

خداوند به این مبارزه و جدال تلخ گواهی می‌دهد. بعضی از این دعوت‌های هدایتگر در طول تاریخ موفق به کسب پیروزی شده‌اند. همانند موفقیتی که به واسطه‌ی رسول هدایتگر حضرت محمد ﷺ تحقق یافت.

لذا به واسطه‌ی پیامبر ﷺ رسالت اسلامی پیروز گشت و معظم له حرکت پاک خود را آغاز و تمدن توحیدی را بنا نمود و جامعه‌ی بشری براساس علم و ایمان، (گام‌های بزرگی در این راه برداشت و این حرکت منور در زمان حیات پیامبر ﷺ قوت گرفت و پس از وفات وی روش‌های این حرکت اسلامی تغییر یافت؛ تمدن جاهلیت و فاسد پرورش یافت و حرکت تمدن و دعوت اسلامی رو به قهقرا گذاشت و انسان از زندگی در سایه‌ی حق، عدل و صلح محروم گشت و شرارت جاهلیت برای مرتبه‌ای دیگر بر زندگی انسان سیطره یافت. به جای ایمان و اصلاح، انکار و ظلم و جور در زمین آغاز گشت و لطف خداوندی به غیبت این ستاره‌ی نورانی بعد از انقطاع پیامبران تحقق یافت. اما روش انبیا، که در کتاب و سنت رسول متجلی است، زنده کننده‌ی حیات انسان است که امت مؤمن و استوار را به سوی صلاح دعوت می‌کند و آن حرکت در سایه‌ی آرزوی بزرگ وارث صالحان و پیروزی مستضعفان می‌باشد.

لذا وعده‌ی الهی بر تصفیه‌ی اشرار و منابع فساد، تحقق انقلاب بزرگ و تغییرات جامع به واسطه‌ی مصلح بشری است که سنن انبیا و زندگی براساس قرآن و سنت مطهر را برپا می‌دارد. او مهدی این امت است. خواست پروردگار بعد از ختم نبوت به واسطه‌ی حضرت محمد ﷺ بر این امر تحقق یافته که مصلحی را که در عمل به سختی راه انبیا و دعوت به سوی مبانی هدایت - آشنا باشد - بیاورد. این وعده‌ی حقی است که در قرآن و بعضی از کتب الهی به آن اشاره شده است. این مصلح بزرگ بت‌های جاهلی را نابود و زمین را مملو از عدل و داد می‌کند همان طور که از ظلم و جور آکنده گشته بود. آن چه در قرآن پیرامون ظهور مصلح

بزرگ، حضرت مهدی (عج) که خداوند او را از نسل فاطمه علیها السلام، دختر محمد صلی الله علیه و آله، قرار داده است، عبارت است از:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»؛

و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشیم (و در کتاب‌های انبیای سلف وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من وارث و متصرف زمین خواهند شد.^۱

علامه‌ی طبرسی رحمة الله علیه با توجه به روایات صحیح در این زمینه، آیه را تفسیر نموده است. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱- زبور که کتاب پیامبران است و معنای آن کتابی است که نوشته شد و بر پیامبران بعد از نوشتن ذکر نازل شد و آن، در کتب آسمانی، لوح محفوظ است.
۲- زبور کتابی است که بعد از تورات نازل گردیده، و ذکر، همان تورات است که از زرابن عباس ضحاک روایت شده است.

۳- زبور همان کتاب داوود علیه السلام است و ذکر، تورات موسی علیه السلام می‌باشد که شیعه آن را روایت کرده است. هم‌چنین روایت شده که ذکر، قرآن است و اما «ان الارض يرثها» گفته شده که زمین همان بهشت است که بندگان مطیع، وارث آن می‌باشند ابن عباس، سعید بن جبیر و ابن زید آن را روایت کرده‌اند - مانند کلام خداوند که فرمود: «واورثنا الارض» و هم‌چنین «الذین يرثون الفردوس»، سرزمین معروف که امت محمد صلی الله علیه و آله به واسطه‌ی فتح آن از کفار وارث می‌شوند. هم‌چنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «زوايای مختلف زمین برای من نمایان شد و مشرق و مغرب آن را مشاهده کردم. امتم آن چه که از زوايای آن را مشاهده کردم، به دست می‌آورد. هم‌چنین از ابن عباس روایت دیگر نقل شده که گفته است: «ابو جعفر علیه السلام»

فرمود: این گروه همان اصحاب مهدی (عج) در آخر الزمان می باشند. هم چنین روایات خاص و عامی که دال بر این موضوع می باشند از حضرت محمد ﷺ نقل شده است از جمله: «از دنیا حتی اگر یک روز هم باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که فرد صالحی از خاندانم را بفرستد که زمین را مملو از عدل و داد کند. همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.»^۱

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛

او خدایی است که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ی ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.^۲

علامه ی طبرسی این آیه را به این صورت تفسیر نموده است که؛ خداوند، رسول خود محمد ﷺ را به سوی مردم فرستاد و رسالت را بر او نهاد تا به امت تقدیم کند (بالهدی) برای هدایت به واسطه ی برهان ها، دین الحق، اسلام و دین هایی که مستحق پاداش و ثواب می باشند. مابقی ادیان غیر از آن ها باطل و مستوجب عقاب است. «لیظهره علی الدین کله» معنای آن، این است که اسلام را نسبت به جمیع ادیان دیگر به حجت و دلیل و قدرت بالا ببرند، و روی زمین دینی باقی نماند، مگر آن که شکست خورده باشد و هیچ کس توانایی پیروزی بر مسلمانان را نداشته، تنها مسلمانان با استفاده از دلیل بر سایر ادیان پیروز گردند. اما ظهور به واسطه ی پیروزی، این است که گروهی از مسلمانان بر بخشی از نواحی اهل شرک پیروز شوند و آن ها را به عمق حرکتشان هدایت کنند. گفته شده

۱- طبرسی، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷، ص ۶۶

است که در هنگام نزول عیسی بن مریم علیه السلام از طرف داران دین کسی باقی نمی ماند، مگر آن که ایمان آورده باشد یا این که جزیه پرداخت نماید. هم چنین از ضحاک روایت شده که ابو جعفر علیه السلام فرمود: «در هنگام خروج مهدی (عج) از آل محمد صلی الله علیه و آله هیچ کس باقی نمی ماند، مگر آن که به رسالت محمد صلی الله علیه و آله اقرار کند.» هم چنین از اسدی و کلبی نقل شده: «دینی باقی نمی ماند مگر آن که او (مهدی) ظاهر شود و بعد از وی هیچ کس نخواهد آمد و قیامت بر پا نمی شود مگر او ظاهر شود.» و مقداد بن اسود بیان می کند که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «خانه ای بر روی زمین باقی نمی ماند، مگر آن که اسلام را وارد آن سازد.» خداوند آن هایی را از اهل خود قرار می دهد که وی را عزیز دارند و برخی را ذلیل سازد تا به او نزدیک شوند. هم چنین گفته شده در «لیظهره» که به پیامبر صلی الله علیه و آله برمی گردد، خداوند کلیه ی ادیان را به وی می آموزد تا چیزی بر وی مخفی نماند. هم چنین از ابن عباس در زمینه ی «و لو کره المشركون» نقل شده در صورت اکراه مشرکان، خداوند علی رغم آن، آن را ظاهر و سرفراز می سازد.^۱

ابو حیان اندلسی در تفسیر مشهور خود «البحر المحیط» مفهوم «لیظهره علی الدین کله» را به نقل از اسدی بیان کرده است در هنگام خروج مهدی (عج) هیچ کس باقی نمی ماند، مگر آن که وارد اسلام شود یا جزیه پرداخت نماید. هم چنین مالک بن انس امام مالکیان آیه ی کریمه ی زیر را چنین تفسیر نموده:

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲

و ما اراده کردیم در آن سرزمین بر آن طایفه ی ضعیف منت گذارده

۱- طبرسی مجمع البیان فی تفسیر القرآن / ج ۵ / ص ۲۴.

۲- قصص / ۵

و آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم.

از ابوالفرج اصفهانی روایت شده است: «هنگامی که علویان را سختی و آزار و اذیت عباسیان فراگرفت محمد بن جعفر علوی در نزد مالک بن انس شکایت نمود. در پاسخ به وی گفت که صبر پیشه سازد تا تفسیر این آیه بیاید و تحقق یابد. مجموعه‌ی آرا و تفسیرها و روایات در مورد حضرت مهدی (عج) نشان می‌دهد که به خواست خداوند مهدی (عج) از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام و فرزندان فاطمه (س) خواهد بود که به وسیله‌ی وی پیروزی حق و قیام دولت قرآنی جهانی و وارث صالحان تحقق می‌یابد. بشر امروز در جهل و حشمتناکی به سر می‌برد و این جاهلیت چه بسا از جاهلیت گذشته بدتر است. لذا این امت محتاج مصلحی است که او را از گمراهی جاهلیت و سقوط در آن نجات بخشد و همانند پیامبران علیهم‌السلام در تحقق اهداف، به واسطه‌ی اقامه‌ی عدل و هدایت بشری و نجات از گمراهی و انحطاط، عمل نماید. و این نجات‌بخشی همان طوری که از بشارت‌های دینی پی‌درپی استفاده می‌کند، دعوتی است به سوی انتظار حضرت مهدی (عج) که وجودش مظهری از مظاهر لطف خداوندی نسبت به جامعه‌ی بشری است.

اختلاف در شخص حضرت مهدی (عج) است، نه در وجود وی

مسلمان‌ها با توجه به اختلاف در آرا و مذاهب به وجود مصلح بزرگ (مهدی (عج) که زمین را، پس از پر شدن از ظلم و جور پر از عدل و داد می‌کند) اجماع دارند و او را امامی می‌دانند که وراثت مصلحان به واسطه‌ی وی تحقق می‌یابد.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»؛

و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم (و در کتب انبیای سلف وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من وارث زمین خواهند شد.^۱
اما نسبت به شخصیت و ولادتش اختلاف دارند. دو رأی مختلف و متعارض در این مورد وجود دارد. دیدگاهی که متأثر از اهل بیت علیهم السلام است؛ این گروه معتقدند: مهدی (عج) که مسلمانان نسبت به ظهور و نهضت و دعوت اصلاحی وی انتظار می‌کشند - در آینده ظهور خواهد کرد و او همان محمد بن الحسن «مهدی (عج)» است که پدرش امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام علی هادی و فرزند امام محمد جواد علیه السلام بن رضا علیه السلام بن موسی کاظم علیه السلام بن جعفر صادق علیه السلام، بن محمد باقر علیه السلام بن علی زین العابدین علیه السلام بن حسین علیه السلام بن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیه السلام، دختر رسول خدا، می‌باشد. نام مادرش نرجس علیه السلام (نرگس) می‌باشد. او در زمان پدرش امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ هـ.ق در سامره ۵ سال قبل از وفات پدرش متولد شد و زنده و غایب است و به دستور خداوند ظهور می‌کند و زمین را مملو از عدل و داد خواهد کرد.

اما گروه دیگری از مسلمانان که با شیعیان امامیه پیرامون این مسئله اختلاف دارند، می‌گویند: «شیعه معتقد است که امام مهدی (عج) متولد شده و غایب می‌باشد و باید منتظر ظهورش بود و همان‌طور باید منتظر خروج و تحقق انقلاب اصلاحی بزرگ وی باشند.» در حالی که گروه دیگر معتقدند که وی در دوره‌ای از تاریخ متولد می‌شود و نقش مرسوم خود را ایفا می‌نماید. همه‌ی مسلمانان نسبت

به این که این شخص از اهل بیت علیهم السلام و غایب می باشد؛ اتفاق نظر دارند - او از نسل رسول خدا و از فرزندان فاطمه علیها السلام و فرزندان امام حسین علیه السلام می باشد - لذا گروه های مختلف اسلامی نسبت به این عقیده ی خطیر تنها در محدودسازی شخصیت حضرت مهدی (عج) و نه در ظهور و نقش اصلاحی وی اختلاف نظر دارند.

حضرت مهدی (عج) در سنت نبوی

کتاب هایی روایی و حدیث متعدّد، روایت هایی را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به اطلاع امتش رسانیده، و از طریق غیب برای تبلیغ رسالت، روشن سازی راه و بر مسیر صحیح قرار گرفتن راه، ثبت نموده اند. و از مجموعه ی آنها می فهمیم که ایمان به وجود مهدی (عج) عقیده ای اسلامی است که جمیع مسلمانان به آن اعتقاد دارند و تنها یک فکر شیعی منبعث از درگیری، ترس، آرزوهای درونی و عقل باطنی، برای کاستن ظلم مسلط بر آنها نیست. لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظهور حضرت مهدی (عج) را خبر داده و برای اکثر امت ظهور وی اثبات گردیده است و از دیدگاه مذاهب مختلف نیز نقل شده است.

سید عبدالله شبّر - رحمه الله علیه - در کتاب حق الیقین نقل می کند: «در روایت های متواتر بشارت حضرت مهدی (عج) و غیبت عام و خاص آن حضرت وارد شده است» و در صحیح بخاری، مسلم، ابوداود و ترمذی و مؤلف جامع الاصول، نیز نقل گردیده است. در کتب حدیث از روایات پیرامون مهدی قائم بیش از ۱۵۰ حدیث و در کتاب های معتبر و الاصول المقرره بیش از هزار حدیث و در الصواعق المحرقة از ابن حجر در احوال العسکری نقل می کند که ابی القاسم محمد بن الحسن علیه السلام عمرش در هنگام وفات پدرش ۵ سال بوده است. خداوند به او حکمت داد و او قائم منتظر نامیده شد. گفته شده است که وی در

مدینه غایب شد و معلوم نشد که به کجا رفت. هم‌چنین پیرامون این مسئله از ابن خلکانی نویسنده‌ی «فصول المهمه و مصائب المسئول و شواهد النبوه» روایاتی نقل شده است.^۱

از ابوسعید خدری نقل شده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مهدی میان امتم می‌باشد و درحالی می‌آید که شما تنگ‌دست هستید و امتم از وی روزی می‌برند درحالی که گروهی چیزی به دست نیاورده‌اند. نعمت‌های خود را می‌دهد و چیزی را از آن باقی نمی‌گذارد. در آن روز مال مورد توجه است و هرکس به مهدی (عج) می‌گوید بده: و مهدی (عج) می‌گوید: بگیر.^۲» هم‌چنین محدث بزرگ ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی خراسانی در کتاب خود «فوائد السمطین» از ابوسعید خدری و علامه‌ی مجلسی از ابی سعید ذکر نموده: رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را به مهدی (عج) بشارت می‌دهم که در امتم بر اثر اختلاف مردم مبعوث می‌شود و زمین را مملو از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور آکنده شده بود، و ساکنان زمین و آسمان از او راضی می‌شوند و اموال را به روش صحیح تقسیم می‌کند.» فردی پرسید که به‌طور صحیح یعنی چه؟ حضرت فرمود: «یعنی به‌طور مساوی میان مردم تقسیم می‌کند.»

هم‌چنین جوینی خراسانی از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس و علامه‌ی مجلسی نیز سند آن را ذکر نموده که رسول خدا فرمود: «جانشینان و حجج خدا برای مردم بعد از من ۱۲ نفرند. اولین آن‌ها برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم می‌باشند؛ پرسیده شد که یا رسول‌الله برادرت کیست؟ فرمود: «علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).» هم‌چنین پرسیده شد که فرزندان چه کسی می‌باشند؟ فرمود:

۱- عبدا... شبر/ حق الیقین / ج ۱ / ص ۲۲۲

۲- سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۶۶

«مهدی (عج) که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند بعد از آن که از ظلم و جور آکنده گشت. و بدانید خدایی که مرا به حق به پیامبری فرستاد حتی اگر یک روز از دنیا باقی بماند، آن روز را آن قدر طولانی می‌سازد تا فرزندم مهدی (عج) خارج شود. هم‌چنین روح خدا، عیسی بن مریم علیه السلام را نازل می‌گرداند و در پشت او نماز می‌گزارد و زمین به نور خداوند روشن شود و خداوندی خود را به مغرب و مشرق ابلاغ کند.^۱

از ابن عمر ذکر شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی (عج) خارج می‌شود و در بالای سر وی ابری است که منادی فریاد می‌زند این مهدی (عج) خلیفه‌ی خداست از او تبعیت کنید.^۲» متقی الهندی ذکر می‌نماید: «که در آخر امت من مهدی (عج) ظهور می‌کند و خداوند زمین را با باران آبیاری می‌کند و زمین محصولات خود را خارج می‌سازد و مال را به‌طور صحیح اعطا می‌نماید، محصولات فراوان، و امت نیز بزرگ‌تر می‌شود و ۷ یا ۸ سال زندگی می‌کند.^۳»

امام ابی الفدا اسماعیل بن کثیر در کتاب «التَّهَّايه يا الفتن و الملاحم» ذکر می‌کند: امام احمد بن حنبل - رحمه الله عليه - فرمود که حجّاج و ابونعیم برای ما روایت کرده‌اند که آن‌ها نیز از قطوا و قاسم و او نیز از ابی طفیل نقل کرده است که حجّاج گفت: «شنیدم علی علیه السلام می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر از دنیا یک روز باقی بماند خداوند مردی از ما را مبعوث می‌نماید و زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که از جور آکنده گشته است»^۴.

احادیث نبوی ظهور مهدی (عج) و صفات وی را مشخص و در روایات

۱- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۷۱

۲- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۸۱

۳- المتقی الهندی / کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۲۷۳

۴- سیوطی / الجامع الصغیر / ج ۲ / ص ۲

شخصیت‌های بزرگ به‌طور صریح ذکر شده است تا مردم این صفات را لمس و آن‌ها را به‌سوی آن دعوت کنند، در این جا به برخی از صفات حضرت مهدی (عج) اشاره می‌کنیم:

۱- روایات بر قرشی بودن حضرت مهدی (عج) تأکید دارند، احمد و مارودی ذکر می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: بشارت باد به حضرت مهدی (عج)! مردی از قریش از خاندان من، که در اختلاف میان مردم و زلزله‌ها ظهور می‌کند، زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور آکنده گشته است.^۱

۲- حضرت مهدی (عج) از فرزندان عبدالمطلب است که ابن‌ماجه بسنده از انس بن مالک ذکر می‌کند که گفته: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب آقایان بهشت هستیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی»^۲.

۳- مهدی (عج) از خاندان محمد ﷺ و از عترت پاک آن حضرت است و نام او محمد است: «امام احمد بن حنبل رحمه‌الله علیه گفت: حجاج ابونعیم به ما گفت: آن‌ها نیز از قطوا و قاسم و او نیز از ابن‌طفیل، که حجاج گفته است: «شنیدم حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از دنیا یک روز باقی بماند خداوند مردی را از ما مبعوث می‌نماید و زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌طور که از جور و ظلم آکنده گشته است و ابونعیم گفت که آن مرد از ما است»^۳ رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی (عج) از خاندان ما می‌باشد...»^۴ هم‌چنین از سفیان نقل شده که دنیا به اتمام نمی‌رسد، مگر آن که مردی از خاندانم که اسمش همانند اسم من

۱- ابن حجر / صواعق المحرقة / ص ۹۹

۲- ابن ماجه / سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۶۸

۳- سیوطی / فی الجامع الصغیر / ج ۲

۴- سیوطی / همان مدرک ص ۲۷۷ به نقل از احمد بن حنبل

است مالک آن شود^۱. پیامبر اکرم ﷺ بیان فرمودند: «مردی از اهل بیت من خواهد آمد که اسمش همانند نام من است.» هم‌چنین عاصم از پدرش صالح و وی نیز از ابوهریره نقل می‌کند که اگر یک روز از دنیا باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا وی ظهور کند. این حدیث صحیح سند است^۲. پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی (عج) از من صورتی روشن‌تر دارد و زمین را پراز عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور آکنده گشته است و ۷ سال به آن تملک خواهد داشت^۳.» سیوطی در کتاب «الحاوی الفتاوی» در باب حدیث پیرامون مهدی (عج) آن را ثابت نموده - احادیث و آثار وارده پیرامون حضرت مهدی (عج) را حافظ ابونعیم جمع‌آوری کرده و آن‌چه وی از دست داده، به صورت (مزدک) به آن اضافه شده است^۴.

۴- مهدی (عج) از فرزندان فاطمه علیها السلام است. ابن ماجه در کتاب خود از سعید بن مسیب نقل می‌کند که: «در نزد ام‌سلمه بودیم، از مهدی ما سخن شد، ام‌سلمه فرمود: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گوید: «مهدی (عج) از فرزندان فاطمه علیها السلام است»^۵.

۵- خلفا ۱۲ نفر هستند: «بعضی از روایات تأکید می‌کند که پیامبر خلفای بعد از خود را ۱۲ نفر اعلام فرموده است (علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد صادق، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی الجواد، علی بن محمد هادی، حسن بن علی عسکری، محمد بن

۱- المتقی الهندی / کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۲۶۳

۲- همان مدرک / ج ۱۴ / ص ۲۶۷ به نقل از صحیح ترمذی

۳- سیوطی - مدرک سابق ص ۵۸ به نقل از ابوداود

۴- سیوطی همان مدرک ج ۲ ص ۵۷

۵- ابن ماجه / سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۶۸.

حسن مهدی منتظر علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله به این مسئله اشاره می‌کند که خلفای بعد از او ۱۲ نفرند که اولین آن‌ها علی علیه السلام و آخرین آن‌ها مهدی (عج) است. این حدیث که ذکر شد به اضافه‌ی احادیثی که پیرامون آن‌ها بحث کردیم، نشان می‌دهد که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام و از نسل امام حسین علیه السلام است. جوینی در کتاب سمطین از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خلفا و اوصیای من، بر خلق بعد از من، دوازده نفر هستند که اولین آن‌ها برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم می‌باشد.» گفته شد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله برادر تو کیست؟» فرمود: «علی ابن ابی طالب علیه السلام» هم‌چنین گفته شد: «فرزندتان کیست؟» فرمود: «مهدی (عج) که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور آکنده شده است»^۱.

از اشخاصی که پیرامون حضرت مهدی (عج) سندها و احادیثی را ذکر کرده‌اند محمد صدیق، حسن قنوجی بخاری در کتاب «الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعة» که گفته: «... مهدی موعود منتظر فاطمی است که از اولین احادیث است.» سپس می‌گوید: «روایات پیرامون دجال در حدّ تواتر و توالی ذکر شده که توانایی انکار آن‌ها نیست، همان‌طور که قاضی عامد محمد بن علی شوکانی یمینی - رحمه الله علیه - در توضیح احادیث متواتر پیرامون منتظر و دجال به ما نشان می‌دهد. هم‌چنین می‌گوید: «احادیث ذکر شده، پیرامون حضرت مهدی (عج) که ما آن‌ها را تأیید می‌کنیم در آن‌ها صحیح، حسن، ضعیف متواتر و بدون شک و شبهه وجود دارد و تمام وصف‌ها پیرامون اصلاحات بر دست حضرت مهدی (عج) متواتر است که در اکثر آن‌ها حکم رفع شبهه وجود دارد که نیاز به اجتهاد ندارد. هم‌چنین ذکر می‌کنند که علامه بدرالملة المنیر، محمد بن اسماعیل

امیریمانی، احادیثی پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) و این که او از خاندان محمد ﷺ است و در آخر زمان ظاهر می شود، جمع آوری کرده و بیان می دارد که زمان ظهور وی ذکر نشده است، مگر این که ایشان قبل از دجال ظهور می کند.

عبدالعزیز باز رئیس دانشگاه اسلامی در مدینه منوره تصریح می کند که ظهور حضرت مهدی (عج) امری حقیقی است که هیچ شکی در آن نیست و اعلام می کند: از قضیه ی مهدی (عج) معلوم و مبرهن است و احادیث پیرامون آن روشن و متواتر است که به حق بر شخص موعود دلالت می کند و امری ثابت و خروجی بر حق می باشد.^۱» جناب استاد شیخ عبدالمحسن عباد، عضو هیئت علمی دانشگاه اسلامی مدینه منوره در سخن رانی خود تحت عنوان «عقیده ی اهل سنت و آثار آن در مهدی منتظر» اسامی اصحاب و نویسندگان حدیث پیرامون این مسئله را ذکر و جمع آوری کرده است. وی می گوید که اسامی اصحابی که احادیث پیرامون مهدی از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند ۲۹ نفرند که عبارت اند از:

- ۱- عثمان بن عفان ۲- علی بن ابی طالب ۳- طلحة بن عبید ۴- عبدالرحمن بن عوف ۵- حسین بن علی ۶- ام سلمه ۷- ام حبیبه ۸- عبدالله بن عباس ۹- عبدالله بن مسعود ۱۰- عبدالله بن عمر ۱۱- عبدالله بن عمرو ۱۲- ابوسعید خدری ۱۳- جابر بن عبدالله ۱۴- ابوهریره ۱۵- انس بن مالک ۱۶- عمار بن یاسر ۱۷- عرف بن مالک ۱۸- ثوبان مولی رسول ۱۹- قره بن ایامی ۲۰- علی الهلالیه ۲۱- حذیفه بن الیمان ۲۲- عبدالله بن حارث ۲۳- عوف بن مالک ۲۴- عمران بن حصین ۲۵- ابوطفیل ۲۶- جابر صوفی - رضی الله عنهم جميعاً -

سپس وی در همین سخن رانی اسامی کسانی را که احادیث و آثار وارده درباره ی مهدی (عج) را در کتب خویش جمع آوری کرده اند، نقل می کند و می گوید:

«احادیث پیرامون مهدی را عده‌ی زیادی در صحاح، سنن، معجم و مانند آن ذکر کرده‌اند که تعداد کسانی که از آن‌ها آگاهی یافتیم ۳۸ نفر می‌باشند که عبارت‌اند از: ۱- ابوداؤد در سنن ۲- ترمذی در جامعه ۳- ابن ماجه در سنن ۴- نسائی در لوامع الانوار البهیه و مناوی در فیض القدیر ۵- احمد در مسند ۶- ابن حبان در صحیح ۷- حاکم در مستدرک ۸- ابوبکر بن ابی شیبه در مصنف ۹- نعیم بن حمار در کتاب فتن ۱۰- حافظ ابونعیم در کتاب مهدی و فی حلیة ۱۱- طبرانی در کبیر و الاوسط و الصغیر ۱۲- الدار قطنی در الافراد ۱۳- البارودی در معرفت الصحابه ۱۴- ابویعلی الموصلی در مسند ۱۵- البزاز در مسند ۱۶- حارث بن ابی اسامه در مسند ۱۷- خطیب در تلخیص المتشابه و در المتفق و المفترق ۱۸- ابن عساکر در تاریخ ۱۹- ابن منده در تاریخ اصبهان ۲۰- ابوالحسن حربی در الاول من الحربیات ۲۱- تمام الرازی در فوائد ۲۲- ابن جریر در تهذیب الاثار ۲۳- ابوبکر مقری در معجم ۲۴- ابو عمر الدانی در سنن ۲۵- ابو غنم کوفی در کتاب فتن ۲۶- دیلمی در مسند فردوس ۲۷- ابوبکر اسکاف در فوائد الاخبار ۲۸- ابوالحسین بن مناوی در کتاب ملاحم ۲۹- بیهقی در دلایل النبوة ۳۰- ابو عمر مقری در سنن ۳۱- ابن جوزی در تاریخ ۳۲- یحیی بن عبد الحمید حمانی در مسند ۳۳- رویانی در مسند ۳۴- ابن سعد در طبقات ۳۵- ابن خزیمه ۳۶- حسن بن سفیان ۳۷- عمر بن شبه ۳۸- ابو عوانه».

چهار نفر آخر را سیوطی در کتاب عرف الوردی ذکر کرده که احادیثی پیرامون مهدی (عج) را بدون انتساب به کتاب معینی ذکر کرده‌اند. احادیث وارده در ظهور مهدی (عج) و مصلح برای ما روشن می‌کند که اغلب آن‌ها معتبر و بعضی در حدّ تواتر بین مسلمانان سنی و شیعه‌ی امامی مطرح می‌باشد.

حضرت مهدی (عج) کیست؟

کسی که کتاب‌ها و متون روایات وارده از طریق خاندان پیامبر و منتسبان به رسول خدا ﷺ را مطالعه کرده باشد درمی‌یابد که نام مبارک حضرت مهدی (عج) در متن‌ها و مضامین آن روایات به کرات ذکر شده، همان‌طور که به همان سند در جاهای دیگری نیز اشاره شده است. عالمان حدیث از روایات و احادیث متواتر که شک و تردید در آن‌ها نیست استفاده‌ی علمی می‌کنند.

علامه‌ی مجلسی در کتاب بحار الانوار از حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید: «تولد وی در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ ه. ق می‌باشد و عمرش در زمان وفات پدرش امام عسکری علیه السلام ۵ ساله بوده است...^۱» و لذا ولادت امام محمد (مهدی) بن حسن علیه السلام در عهد خلافت مهتدی عباسی بود، که دوران ترس و وحشت است. طبری آن را این‌گونه توصیف می‌کند. «... حکومت وی، مهتدی عباسی، سرزمین اسلام را گمراه کرده بود^۲» وی در جوّ محاصره‌ی پدرش امام حسن عسکری علیه السلام متولد شد، امام با ترس از فرزند خویش به‌طور کامل نگه‌داری کرد تا وعده‌ی خدا را در تنفیذ ولایت که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده انجام دهد.

روایات لفظی و معنایی متواتر بسیاری از طرق معتبر در نزد مسلمانان بر تصریح وعده و بشارت به آمدن مصلح جهانی بیان شده است. بعضی از روایات از عالمان اهل سنت و بعضی از طریق خاندان رسول صلی الله علیه و آله ذکر گردیده است. تأکید بر روایات اهل سنت در صحت و روشن ساختن این‌که حضرت مهدی (عج) همان محمد بن حسن در کلام رسول خدا و از فرزندان فاطمه و این‌که او از من است و از خاندانم می‌باشد قرار گرفته همانند این روایات:

۱- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۲۳

۲- طبری / تاریخ الطبری / ج ۷ / ص ۳۵۹

شیخ صدوق در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه از ماجیلویه» از حمزه بن ابی‌الفتح ذکر می‌کند: «روزی به نزد او آمد و گفت: بشارت! دیشب در خانه‌ی ابومحمد علیه السلام فرزندی به دنیا آمد و امر بر کتمان آن کرده‌اند.» گفتم: «اسمش چیست؟» گفت: «محمد نامیده شد و به جعفر مکتا شد^۱» از صدوق از ابی‌عباس احمد بن عباس از عبدالله بن مهران از احمد بن حسن بن اسحاق نقل می‌کند: «هنگامی که جانشین صالح به دنیا آمد، امام ابومحمد حسن بن علی علیه السلام نامه‌ای به پدر بزرگ احمد بن اسحاق نوشت که به قلم امام در آن نوشته شده بود: «فرزندی متولد شد پس در نزد تو از جمیع مردم پنهان بماند و جز نزدیکان و شیعیان وی از آن آگاهی نیابند، موقعیت را به ما اعلام کن. خداوند تو را به راهی که می‌رویم راهنمایی کند والسلام»^۲.

اربلی در کتاب «کشف الغمة» از ابن‌خشاب نویسنده‌ی کتاب «موالید الاثمه» از ابراهیم، دوست ابی‌محمد علیه السلام، که فرمود: «ابوالحسن علیه السلام نامه‌ای به سوی من فرستاد و برای من نوشت: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. از محمد مهدی و همه‌ی کسانی که آن‌جا هستند و شیعیان ما را در هر کجا یافتی اطعام کن.»^۳ شیخ صدوق هم چنین روایت می‌کند که احمد بن اسحاق گفت: شنیدم محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام می‌گوید: «سپاس مخصوص خداوند که مرا از دنیا خارج نمی‌سازد تا خلف بعد از خودم را به من نشان دهد که شبیه‌ترین فرد از شکل و اخلاق به رسول خداست که خداوند او را در غیبت حفظ می‌کند سپس او را ظاهر می‌کند تا دنیا را پر از عدل و داد کند همانطور که از جور و ظلم آکنده گشته^۴» شیخ

۱- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۵

۲- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۶

۳- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۲۸

۴- مجلسی / بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۶۱

مفید درباره‌ی وفات امام حسن عسکری علیه السلام پدر امام مهدی (عج) صحبت کرده و بیان می‌دارد: «فرزند منتظر خود را برای دولت حق به جانشینی قرار داد، درحالی که زمان تولدش را مخفی کرده بود این امر از وضعیّت سخت روزگار و سخت‌گیری سلطان زمان ناشی می‌شود و کوشش وی پیرامون بحث درباره‌ی آن چه در مذهب شیعه از وی شایع شده و شناخت انتظار فرزندش در دوران حیاتش ظاهر نشود مردم او را نشناختند»^۱.

مجموعه‌ی روایات وارده پیرامون حضرت مهدی (عج) حتی از منابع اهل سنت توافق بر این دارند که:

مهدی (عج) ۱- از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام ۲- از فرزندان امام حسین علیه السلام است. این همان مسئله‌ای است که مسلمانان با توجه به اختلاف آرا و مذاهب بر آن تأکید می‌کنند. درحالی که شیعه‌ی امامیه، پیروان اهل بیت علیهم السلام همان طوری که در این مجموعه روایات خواندیم علاوه بر این معتقد به این مسائل نیز هستند که حضرت مهدی (عج) همان محمد فرزند عسکری علیه السلام است، که هنگام وفات پدر ۵ سال بوده و به خواست الهی غیبت پنهان و منقطع داشته که در دو مرحله بوده است:

۱- مرحله‌ی غیبت صغری که در آن دوران از طریق چهار نایب با مردم در ارتباط بوده است ۲- مرحله‌ی غیبت کبری که ارتباطات وی با امت قطع شده و امور را به فقیهان ارجاع داده تا زمینه‌ی مناسب برای ظهور آماده گردد تا نقش مهم اصلاحی - اسلامی بزرگ خود را ایفا نماید و دولت عدل الهی را اقامه سازد.

مطالعه و تحلیل روایات وارده از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون محبت و عشق به آن‌ها بسیار زیاد و متنوع است. مسلمانان عشق و محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نشانه‌ی ایمان و تقوا دانسته و در زمینه‌ی مقام علمی و اجتماعی آن‌ها هیچ اختلافی ندارند و نویسندگان کتب حدیث روایات زیادی را که از این حقیقت

صحبت می‌کند استخراج کرده‌اند مانند: «من در میان شما دو شیء گرانبها باقی می‌گذارم کتاب خدا و خاندانم که در صورت تمسک جستن به آنها گمراه نمی‌شوید.»^۱ و یا مثل این کلام از رسول ﷺ «مثل اهل بیت من در میان امتم همانند کشتی نوح است، هرکسی در آن سوار شود نجات می‌یابد و هرکسی از آن اعراض کند غرق می‌شود»^۲.

احادیث و روایاتی که در این کتاب ذکر کردیم به این موضوع اشاره دارند که وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقش و فکر و رهبری وی را نشان‌دهنده‌ی امتداد طبیعی نقش پدران بزرگوارش بیان کرده است: علی، حسن، حسین، علی بن حسین و... همانند آن اشاره به روایات وارده از سوی پیامبر ﷺ دارد مبنی بر این که جانشینان بعد از من ۱۲ نفرند که آخرین آنها مهدی (عج) می‌باشد. اگر چه مسلمانان درباره‌ی نقش رهبری سایر ائمه اختلاف دارند ولی درباره‌ی نقش رهبری امام مهدی (عج) هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد، و اتفاق نظر به این امر صورت گرفته که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت علیهم السلام و از نسل امام حسین علیه السلام است و او مصلح، رهبر و نجات‌دهنده‌ی این امت و تجدیدکننده‌ی رسالت اسلامی می‌باشد.

وضعیت سیاسی دوران ولادت امام مهدی (عج)

برای کسانی که سابقه‌ی طولانی در مطالعه‌ی تاریخ و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام دارند جنگ و درگیری میان امویان و عباسیان، هم‌چنین دلایل درگیری فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام در مقابل این جناح‌ها و سلطه‌ها روشن، واضح و مبرهن

۱- سیوطی / فی احیاء المیت / حدیث ۶ و ۷ و ۸

۲- سیوطی همان مدرک / حدیث ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷

می‌باشد. خاندان پیامبر ﷺ سختی‌ها، قتل‌ها، شکنجه‌ها، زندان‌ها، و فرارهای زیادی را تحمل کرده‌اند. مورخان سختی‌هایی را که از طرف حکام عباسی به امام حسن عسکری علیه السلام وارد می‌شد و ایامی را با آن‌ها زندگی می‌کرد و هم‌چنین وضعیت نگرانی، سیاسی اقتصادی و ترس از حکومت ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرده‌اند. در این اوضاع وحشتناک راویان ولادت امام محمدبن حسن مهدی علیه السلام را ثبت می‌کنند.

اهمیت این شخصیت بزرگ و نقش خطیر تاریخی او در زندگی بشری که اهداف رسالت الهی را محقق می‌سازد ما را بر این می‌دارد که ظرفیت‌های سیاسی دوران ولادت و غیبت امام که متون تاریخی آن را ذکر نموده‌اند بشناسیم. منابع شیعی ولادت حضرت مهدی (عج) را سال ۲۵۵ هـ ق در عهد خلیفه‌ی عباس محمدبن واثق مهندی ذکر کرده‌اند. کتاب‌های تاریخی اوضاع سیاسی وحشتناکی را در این دوره ترسیم کرده‌اند، به‌صورتی که خاندان عباسی در یک جنگ داخلی، افول اخلاقی، تنازع میان پدران و پسران و برادران بر سر مسائل سلطنت و لذت‌ها قرار گرفته بودند و همین امر سبب ضعف سلطنت و قدرت‌طلبی و لشکرکشی به‌سوی قدرت مرکزی و ایجاد نفوذ شده بود که خلیفه‌ی عباسی را بازیچه‌ی دست قدرت کرده بود. مخصوصاً ترک‌ها که موقعیت‌های مؤثری در سلطنت داشتند، سبب باز شدن ظرفیت‌های سیاسی وحشتناک در مقابل انقلابیون علوی که علیه سلطه‌ی عباسی قیام کرده بودند، در آن دوران پرآشوب ولادت حضرت مهدی (عج)، معتز در رجب سال ۲۵۵ هـ ق به قتل می‌رسد و این قتل ۱۸ روز قبل از ولادت حضرت مهدی (عج) بود. هم‌چنین از بعضی روایات تاریخی که از آن دوران صحبت می‌کند استفاده می‌شود که بعد از معتز پسرش مهدی خلافت را در روز مرگش به دست می‌گیرد.

هم‌چنین برطبق روایات وارده حضرت مهدی (عج) در زمان خلافت محمد

مهدی به دنیا آمد که خلافتش مدت یک سال طول کشید و پس از آن اختلافی میان وی و ترک‌ها اتفاق افتاد که سبب قتل وی در رجب ۲۵۶ هـ ق گشت بعد از وی احمد بن جعفر متوکل عباسی در روزی که مهدی به قتل رسید خلافت را به دست گرفت. با مطالعه منابع تاریخی که از اوضاع آن زمان سخن می‌گوید، سختی‌هایی که به خاندان ابوطالب (ع) از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام و جعفر بن ابی‌طالب وارد می‌شد، مطلع می‌شویم که سبب تشخیص ظرفیت‌هایی می‌شود که سبب غیبت امام مهدی (عج) و مشقت‌های بسیاری که حوادث تاریخ را تغییر داد. و در آن دوران فشارهای ظالمانه‌ای به علویان وارد شد و سبب به وجود آمدن انقلاب‌ها و نهضت‌های علوی شد، ابوفرّج اصفهانی اسامی بسیاری از داوطلبان را که به قتل رسیدند یا زندانی شدند یا در حبس مردند و یا در زندان‌های عباسی شکنجه شدند را ثبت کرده است.

اینک آن‌چه را ابوالفرّج اصفهانی و دیگران در کتب تاریخی جمع‌آوری کرده مطالعه و بررسی می‌کنم وی در این کتاب بیان می‌دارد:

«در زندان عیسی بن اسماعیل بن جعفر فوت کرد او از نسل امام حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود.»

* «جعفر بن محمد بن جعفر به دستور او به قتل رسید... او از نسل امام علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود.»

* «ابراهیم بن محمد به قتل رسید... او از نسل عباس بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود.»

* «حرث بن اسد عامل ساج در مدینه احمد بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی ابی‌طالب علیه السلام را در زندان مردان حبس کرد و در آن جا فوت نمود.» ابوالفرّج اصفهانی قیام علی بن زید را ذکر می‌کند و می‌گوید:

* «از کسانی که در این دوران قیام کردند، علی بن زید بن حسین بن عیسی بن

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و مادرش دختر قاسم بن عقیل بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب علیه السلام می باشد که در کوفه قیام کرد و مردی از عوام و اعراب با او بیعت نمود. برای این که زبديه اهل هوا و هوس نبودند. مهتدی، شاه بن ملکیان را با لشکر بزرگ به سوی او فرستاد و این قبل از قیام ناجح در بصره بود...».

البته این انقلابی نمی تواند یاران بسیاری به دست آورد، لذا با لشکر مهتدی درگیری بزرگی در نواحی کوفه ایجاد و تعداد دویست نفر سواره از یارانش (که به واسطه ی شجاعتی که از خود نشان داده بودند) لشکر عباسی را عقب راندند، همان طور که پیرامون نجم الناجم در بصره ذکر کردیم علی بن زید با جماعتی از داوطلبان به سوی وی خارج شد و از جمله محمد بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام که همراه علی با زید در لشکر ناجم بودند، پس از این که علی بن زید دعوت و امور خود را تبیین کرد و آن ها را نسبت به اعمال خود آگاه ساخت و آن ها را به سوی خود دعوت نمود، ناجم نیز اعمال خود را همراه با روشش تشریح نمود و گردن آن ها را زد. این موضوع در ایام معتمد و مهتدی اتفاق افتاد.

* «در همین زمان موسی بن بغا که مقیم همدان بود قیام کرد و کیغخ را به جنگ کواکبی در قزوین فرستاد که میان آن ها جنگی در افتاده بود، که در آن حسین بن محمد بن حمزه بن قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شد.»
* «یاران عبدالله بن عبدالعزیز و یحیی بن علی به قتل رسیدند و آن ها از نسل زید در شهر ری بودند.».

* «محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی به واسطه ی حرث بن اسد اسیر و به سوی مدینه فرستاده شد که در صفرافوت کرد و حرث پاهای وی را قطع نمود و آن ها را پرتاب کرد.».

* «جعفر بن اسحاق علوی به واسطه‌ی سعید بن حاجب در بصره به قتل رسید. هم‌چنین وی سعید بن حاجب موسی بن عبدالله علوی را که از مردان صالح راوی حدیث بود، همراه با پسرش ادريس و پسر برادرش محمد بن یحیی و اباطاهر احمد بن زید علوی را با وی به عراق تبعید نمود.

فرزندان غزارة را به دست سعید داد و موسی ابا کرد که با آنها برود لذا با سعید برگشت و به او سم داد و او را کشت و سرش را برای مهتدی در محرم ۱۵۶ هـ ق فرستاد.

* «عیسی بن اسماعیل که از نسل جعفر بن ابی طالب علیه السلام بود به واسطه‌ی عبدالرحمن خلیفه‌ی ابی‌ساج اسیر و به سوی کوفه فرستاده شد و در آنجا فوت کرد».

* «محمد بن عبدالله که از نسل جعفر بن ابی طالب علیه السلام بود به واسطه‌ی عبدالله بن عزیز در میان ری و قزوین به قتل رسید».

* «علی بن موسی الطوی به واسطه‌ی عیسی بن محمد مخزومی در مکه زندان شد و در آنجا فوت نمود».

* «محمد بن حسین علوی و علی بن موسی الطوی به واسطه‌ی عبدالله بن عزیز عامل ظاهر به طور سری حبس و در آنجا فوت کرد».

* «ابراهیم بن موسی الطوی به واسطه‌ی محمد بن احمد بن عیسی بن منصور عامل مهتدی بر مدینه به زندان فرستاده شد در آنجا فوت کرد».

عبدالله بن محمد علوی به واسطه‌ی ابوساج در مدینه به زندان رفت و تا زمان ولایت محمد بن احمد بن منصور و در زندان بود در زندان درگذشت»^۱.

یعقوبی حوادث قیام‌های دیگری را نیز ثبت کرده، بیان می‌دارد:

«مردی از داوطلبان که به ابراهیم بن محمد معروف بود و از فرزندان عمر بن علی معروف به صوفی در ناحیه‌ی صعید حمله کرد و از همین ناحیه فردی به نام عبدالله بن عبدالحمید بن عبدالله بن عبدالعزیز بن عبدالله بن عمر بن خطاب معروف حمله کرد و با سلطان مبارزه کرد و امارت بصره را به دست گرفت و منطقه‌ی ابله را خراب کرد و سبب شد که میان اهل بصره دشمنی به وجود آید و خانه‌های جدید را آتش بزند»^۱.

یعقوبی درگیری مهتدی عباسی را با ترکان در ریختن خون‌ها و سرقت اموال و غارت خانه‌ها و کشتن جماعتی از آن‌ها را ذکر می‌کند که سبب قتل و اتمام خلافت وی در رجب سال ۲۵۶ هـ ق شد. در زمان معتمد عباسی احمد بن محمد طبری ظهور کرد که به واسطه‌ی احمد بن طولون به روی درب اسوان به قتل رسید و سرش برای معتمد فرستاده شد. همچنین حمزه بن حسن از نسل جعفر بن ابی طالب علیه السلام به واسطه‌ی صلاب ترکی در جنگی که میان صلاب و هوذان دیلمی اتفاق افتاد اسیر و کشته و مثله شد.

همچنین حمزه بن عیسی علوی و محمد بن حسن و برادرش ابراهیم و حسن بن محمد علوی و اسماعیل بن عبدالله از نسل جعفر بن ابی طالب علیه السلام که در جنگ میان حسن و یعقوب لیث صفاری در طبرستان اتفاق افتاد به قتل رسیدند محمد بن حسین علوی در روزگار معتمد زندان شد و در حبس فوت کرد. همچنین موسی بن موسی الصلوی که در ایام معتمد زندانی شد و از مصر تبعید و در زندان تا زمان مرگ باقی ماند. محمد بن احمد بن عیسی علوی و فرزندان وی احمد و علی به واسطه‌ی سعید حاجب زندانی شدند و محمد و فرزندش احمد در زندان فوت

کردند و علی آزاد گشت.^۱ از این مدارک و حوادث موقعیت سیاسی مملو از ترس و قتل خاندان ابی طالب علیهم السلام برای ما روشن می شود. خلفای عباسی امامت را در نسل حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام تعهد کرده بودند و زمان امام جعفر صادق علیهم السلام آغاز سلطه‌ی عباسی در سال ۱۳۲ هـ ق بود. لذا درگیری خود را با ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری آغاز کردند. درگیری‌ها با امام موسی بن جعفر علیهم السلام شروع و با حبس و به قتل رساندن به امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام و فرزندش محمد بن علی علیهم السلام در زمان مأمون عباسی ادامه یافت و به شکل تروریستی علیه امام علی بن محمد هادی علیهم السلام که امامت را مستقیماً از پدرش به دست آورده بود امتداد یافت و این مبارزه‌ی سخت قبل از معتز، مهتدی و معتمد نیز با امام حسن عسکری علیهم السلام و در زمان امام مهدی (عج) استمرار داشت.

شیخ مفید ذکر می کند: هنگامی که تهدیدها خاندان حضرت علی علیهم السلام را احاطه کرده بود، معرف این قضیه بود که امامت در خاندان امام حسن عسکری علیهم السلام می باشد، اصرار بر ادامه‌ی امامت در این خاندان، امام را بر آن داشت که از اعلان تولد فرزندش خودداری کند - وی فرزند منتظرش را برای دولت حق جانشین کرد، که تولدش به دلیل مشکلات وقت و فشار حاکمان زمان مخفی بود - با وجود این پیرامون معرفی آن حضرت، تلاش و کوشش کرد تا آن چه در مذهب شیعه از وی شایع است و انتظار خود را نسبت به وی بشناسند. لذا در زمان حیات امام حسن عسکری علیهم السلام فرزندش در میان مردم ظاهر نشد و بعد از وی نیز مردم او را نشناختند، جعفر بن علی ولایت امور را به دست گرفت و ماترک امام را به ارث برد و انتظار فرزند امام را برای اصحاب، دون از شأن و وجود آن را رد کرد و به امامت خود اصرار ورزید و حتی اصحاب را ترساند که سبب فرار آنها گشت و

برعکس روش امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام رفتار کرد و حتی آن‌ها به حبس و تهدید و هتک حرمت متوسل شدند که در این مسیر پیروز نشد و حتی ارث بردن مال امام سبب بالا رفتن مقام وی در نزد شیعه نشد و اعتقادات وی مورد پذیرش واقع نگردید.^۱

موقعیت‌های بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه.ق واقع شد که کیان تشیع از این درگذشت تکان شدیدی خورد و موجب اضطراب و حیرت بسیاری شد. مردم پیرامون این‌که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی جانشین شود، یا این‌که امامت بعد از وی قطع شده و وی فرزندی ندارد، سؤال می‌کردند؟ شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» پیرامون آن حقیقت روایات وارده را از ابی حاتم ذکر کرده و گفته است: شنیدم که ابامحمد حسن بن علی علیه السلام می‌گوید: «در سال ۲۶۰ ه.ق امت من متفرق می‌شوند که در آن مرگ ابومحمد سبب این تفرقه میان شیعیان و انصار می‌شود. گروهی به سوی جعفر می‌روند و گروهی دچار شک و گروهی دچار حیرت می‌شوند و گروهی ثبات دینی خود را به توفیق الهی ثابت نگه می‌دارد.^۲» در این‌جا مجموعه‌ی احادیث آن دوران را پیرامون درگیری فکری که میان شیعیان و پیروان آن‌ها اتفاق افتاد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برای روشن شدن مسئله‌ی تاریخی کتاب ابومحمد بن موسی نوبختی را که از بزرگان قرن سوم هجری و از عالمان بارز آن دوران بود و در آن دوران تاریخی سخت زندگی کرد ذکر می‌کنیم. وی آرای فرقه‌هایی را که بعد از شهادت امام

۱- مفید/الارشاد/ص ۳۴۵

۲- مجلسی / بحارالانوار/ ج ۵۱ / ص ۱۶۱-۱۶۲

حسن عسکری علیه السلام به وجود آمده، ثبت کرده است.

«امام حسن بن علی علیه السلام در ماه ربیع الثانی ۲۳۲ هـ.ق به دنیا آمد و در روز جمعه ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ.ق در سن ۲۸ سالگی فوت کرد. و در خانه‌ی خود که پدرش در آن مدفون بود به خاک سپرده شد. و ابو عیسی بن متوکل بر وی نماز گذاشت مدت امامت وی ۵ سال و ۸ ماه و ۵ روز بود و در حالی درگذشت که هیچ اثر از فرزند برای وی نبود. آن چه از وی به میراث باقی مانده بود، میان جعفر بن علی، برادر و مادرش تقسیم شد. مادرش عسفان نام داشت. لذا یاران امام به ۱۴ گروه تقسیم شدند: گروهی از آن‌ها گفتند: «حسن بن علی زنده است و نمی‌میرد و در حالی که او غیب شده است و سپس ظهور می‌کند، نمی‌شود او بمیرد و فرزندی نداشته باشد زیرا زمین از امام خالی نمی‌شود.» گروه دیگر بیان می‌دارند: «امام حسن بن علی علیه السلام دارای فرزندی است که محمد نامیده شده است و دلایلی برای آن وجود دارد و آن طور که عده‌ای ادعا کرده‌اند که او فوت کرده و جانشینی نداشته نیست. در حالی که قائم جانشین وی است که در سال قبل از وفاتش به دنیا آمد.»

گروهی دیگر اعلام می‌کند که امام حسن عسکری فرزندی داشته که ۸ ماه بعد از فوت وی به دنیا آمده و کسانی ادعا می‌کنند این که در زمان حیات امام فرزندی داشته دروغ محض است زیرا در صورت تولد خبرش میان مردم می‌پیچید و مخفی نمی‌ماند و فرزندش نیز ناشناخته باقی نمی‌ماند. گروهی دیگر می‌گویند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی اصلاً وجود ندارد. گروه دیگر می‌گویند که امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که امام بود فوت کرد و زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد. لذا تا تمامی این امر برای ما روشن و تبیین نشود، بر امری اقدام نمی‌کنم. گروه دیگر که آنان امامی‌ها هستند اظهار می‌کنند که امر آن طور که اینان می‌گویند، نیست بلکه برای خدای عزوجل در زمین حجتی است که فرزند حسن بن علی و وصی پدرش بر روش و سنن گذشته می‌باشد و امر خدا روشن

است. لذا ما مسلمانان از گذشته به امامت بعد از وفات اعتقاد داشته و اعتراف می‌کنیم که برای او خلیفه‌ای است که قائم است و از نسل وی می‌باشد، که او امام بعد از حسن بن علی علیه السلام است، ظاهر خواهد شد و امور خود را معلوم می‌کند لذا به واسطه‌ی ستر خداوند غایب است.^۱

گروه دیگر می‌گویند که امام بعد از امام حسن عسکری اسمش محمد است. او منتظر است درحالی که فوت کرده و سپس زنده خواهد شد و با شمشیر قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که آکنده از ظلم و جور گشته است.^۲

غیبت حضرت مهدی (عج) و نَوَاب آن حضرت:

بعد از مطالعه‌ی روایات گروه‌های مختلف، شناختیم که ایمان به ظهور حضرت مهدی (عج) عقیده‌ای اسلامی است که همه‌ی مسلمانان به آن اعتقاد دارند و به عقیده‌ی شیعه، حضرت مهدی (عج) همان محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که پدرش تولدش را مخفی نموده و کسی جز خواص از آن آگاهی نداشته‌اند. [به دلیل ترس از وضعیّت ترور و جوّ وحشتناک آن دوران] برای حضرت مهدی (عج) دو غیبت وجود دارد:

۱- غیبت صغرا: که از زمان تولدش، سال ۲۵۵ ه.ق) آغاز شد. [یعنی در زمان پدرش] مدّت ۵ سال طول کشید و تا سال ۳۲۸ ه.ق یا ۳۲۹ ه.ق ادامه یافت که این دوران با حکومت معتمد، معتضد، مکتفی و مقتدر و قاهر هم‌زمان بود. امام از طریق نَوَاب چهارگانه‌ی خود بعد از شهادت پدر با شیعیان در ارتباط بوده است. و آنان عبارت‌اند از:

۱- نوبختی / فرق الشیعه / ص ۱۰۵-۱۱۷

۲- سیدمرتضی / الفصول المختار / نقل از حاشیه کتاب فرق الشیعه / ص ۱۰۵-۱۰۶

۱- عثمان بن سعید عمری ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری اسدی که فرزند نایب اول می باشد که در سال ۳۰۵ ه.ق یا ۳۰۴ ه.ق فوت کرد ۳- حسین بن روح نوبختی (متوفی ۳۲۰ ه.ق) ۴- علی بن محمد سمري (متوفی ۳۲۸ ه.ق یا ۳۲۹ ه.ق) بوده است.

۲- **غیبت کبرا:** بعد از وفات نایب چهارم علی بن محمد سمري در سال (۳۲۸ ه.ق یا ۳۲۹ ه.ق) آغاز می شود و از آن زمان ارتباط امام به طور کلی قطع شد تا زمان ظهور و قیام وی برای امری مهم فرارسد.

۳- **نَوَاب اربعه:** با توجه به اهمیتی که مرحله ی غیبت صغرا دارد و غالب مردم از جهت اثبات شخصیت حضرت مهدی (عج) (محمد بن حسن عسکری) نسبت به آن شک و ناآگاهی دارند، مرحله ی ارتباط رودررو و همچنین رابطه ی سری منظم به وسیله ی نَوَاب اربعه، شناخته و ثبت گردیده است. آنان پیرامون مسائل مختلف، اطلاعات لازم را از حضرت مهدی (عج) می گرفتند و به شیعیانی که از ترس سلطه ی عباسی به طور پنهانی زندگی می کردند، می رساندند؛ و این امر از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. این تذکر لازم است که آن دوران از سخت ترین دوران اضطراب سیاسی برای پیروان ائمه (ع) بوده است.

امام حسن عسکری علیه السلام پدر امام مهدی (عج) از پدرش امام هادی علیه السلام تربیت بسیاری از وکلا و شخصیت های بارز اسلامی را در سراسر جهان اسلام را که مرکز اساسی برای ساخت بنیه ی شیعیان، انصار، علاقه مندان و اداره ی فکری، عقیدتی و سیاسی آنها را به صورت مخفی به ولایت اهل بیت علیهم السلام بر طریق فقهی، سیاسی و تربیتی اسلامی آنها عمل نمایند، به ارث برد. امام حسن عسکری علیه السلام آن روش را به فرزندش حضرت مهدی (عج) تعلیم داد. لذا اسلوب امام مهدی (عج) نیز همانند روش پدران و ائمه علیهم السلام بر حفظ و نگه داری از رسالت

اسلام و دعوت به عمل آن و مقاومت در برابر حکام ظالم و یاری مستضعفان و مظلومان تاریخ بود.

حضرت مهدی (عج) این روش را ادامه داد و در اداره‌ی این مؤسسات از وکلا و پی‌روان در جهت دعوت فکری و فقهی براساس اصالت اسلامی استفاده کرد و از طریق تعیین نواب حلقه‌ی اتصالی به‌طور مخفی برای ارتباط با پی‌روان به‌وجود آورد تا حکام که از این امور آگاهی داشتند او را پیدا ننمایند. همان‌طور که ذکر کردیم حضرت مهدی (عج) دارای چهار نایب در مرحله‌ی غیبت صغرا بود که در این جا به اثبات وکالت و نیابت و شناخت آن‌ها از طریق منابع وارده اقدام می‌کنیم. شیخ صدوق پیرامون نواب شناخته شده در زمان غیبت صغرا می‌گوید: «از نواب معروف دوران غیبت، که اولین آن‌ها به وسیله‌ی ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام و ابومحمد حسن بن علی بن محمد فرزندش علیه السلام منصوب شد شیخ معروف به ابو عمر و عثمان بن سعید عمری که اسدی بود و عمری نامیده می‌شد. پس از او ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد کاتب پسر دختر جعفر عمری -رحمة الله علیه- معروف شد. ابونصر گفت: «اسدی بودنش از انتساب به جدش می‌باشد که گروهی از شیعیان می‌گویند که ابامحمد بن حسن عسکری علیه السلام فرمود که هیچ‌گاه ابن عثمان و ابو عمرو بر یک امر خلاف اجماع نمی‌کنند و به وی عسکری می‌گفتند چون در لشکر بود. هم‌چنین به او سمان (روغنی) نیز می‌گفتند زیرا برای پوشاندن امر نیابت به تجارت روغن می‌پرداخت. شیعیان در صورتی که چیزی را برای امام مهدی (عج) می‌فرستادند او آن را در روغن قرار می‌داد و به سوی ابومحمد به‌طور مخفی حمل می‌کرد»^۱.

هم‌چنین شیخ صدوق می‌گوید: «گروهی را با خبر کردند از ابن محمد

هارون بن موسی از ابی علی محمد بن همام سکافی، گفت: «عبداللّه بن جعفر حمیری به من گفت: او نیز از احمد بن اسحاق بن سعد قمی شنیده بود که بر ابوالحسن علی بن محمد در روزی از روزها وارد شدم به او گفتم که آقای من، بنده همیشه توانایی دست‌رسی به جناب عالی را ندارم به ما بفرمایید که چه کسی را قبول نمایم و حرف وی را بپذیریم؟».

وی به من فرمود: «این ابو عمرو از معتمدان امین من است. هر آن چه به شما بگوید از من گفته و هر آن چه به شما ادا کند من ادا نموده‌ام.» هنگامی که ابوالحسن درگذشت، به فرزندش ابو محمد رسیدم (امام حسن عسکری علیه السلام) هر آن چه با پدرش گفتم به او نیز گفتم سپس به من گفت: «این ابو عمرو از معتمدان امین من است در گذشته، حال و پس از مرگ من آن چه به شما بگوید من گفته‌ام و هر آن چه به شما ادا نماید من ادا کرده‌ام!».

این دو گواهی از عثمان بن سعید عمری اسدی که از معتمدان امام هادی علیه السلام و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام و نایب امام مهدی (عج) است که در دوران غیبت چگونگی ارتباط با وی را برای ما روشن می‌سازد. درستی مدارک و گواهی این مرد غبار شکی را که بعضی از مشرکان پیرامون شخصیت حضرت مهدی (عج) (محمد بن حسن) ایجاد کرده‌اند از بین می‌برد. عثمان بن سعید و فرزندش محمد از نواب و وکیل‌هایی هستند که در ارتباط مستقیم با حضرت مهدی (عج) و یارانشان قرار داشتند.

شیخ صدوق از علاقه‌ی عثمان بن سعید و فرزندش محمد نسبت به حضرت مهدی (عج) و اعتماد آن‌ها سخن به میان آورده، می‌گوید: «کلیه‌ی فرمایش‌های حضرت مهدی (عج) به وسیله‌ی عثمان بن سعید و پسرش ابو جعفر محمد بن

عثمان به دست شیعیان و خواص، در امر و نهی و جواب سؤال‌ها که شیعیان مطرح می‌کردند و نیاز به جواب داشتند، می‌رسید.^۱ «علامه‌ی مجلسی از احمد بن اسحاق (ابی علی) از ابی‌الحسن (امام علی هادی علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: از او پرسیدم پس فرمود: «چه بکنیم؟ و از که بگیریم؟ و چه کسی را قبول داشته باشیم؟» فرمود که عمری معتمد من است هر آن چه به شما ادا نماید من ادا نموده‌ام و هر آن چه به شما بگوید از من می‌گوید، کلام او را بشنوید و از او اطاعت نمایید زیرا که او معتمد امام است.^۲» هم‌چنین گفت که به من اطلاع داده شده، که ابوعلی این سؤال را از ابامحمد حسن بن علی علیه السلام پرسیده بود. امام به او فرموده بود: «عمری و فرزندش هر دو معتمد من هستند، هر آن چه به شما ادا نمایند من ادا کرده‌ام و هر آن چه به شما گویند من می‌گویم لذا کلام آن‌ها را بشنوید و اطاعت نمایید که آن‌ها معتمدان امام هستند».

شیخ طوسی در کتاب «غیبت» می‌گوید: «عده‌ای از هارون بن موسی از محمد بن همام مرا با خبر کردند که عبدالله بن جعفر حمیری فرموده: «هنگامی که ابو عمرو - رضی الله عنه - درگذشت، نامه‌ای به همان خطی که برای ما نامه می‌رسید از جای‌گزینی ابو جعفر به جای ابو عمرو به دست ما رسید. اهوازی که بعد از وفات ابن عمرو به سوی فرزندش آمد (اعتماد فرزند در زمان پدرش - رضی الله عنه - از بین نرفته بود) مجری امور بود و دستورهای ما را به فرزندش می‌داد و او نیز به آن‌ها عمل می‌کرد که خداوند وی را نیز به این امر گمارد».

در دوره‌ای نیز از ابی‌قاسم جعفر من محمد بن قولویه و ابی‌غالب زاری و ابی‌محمد تلعبری و همگی آن‌ها از محمد بن یعقوب از اسحاق بن یعقوب ذکر

۱- همان مدرک / ص ۲۴۶

۲- همان مدرک / ص ۲۴۸

کرده‌اند که گفته است: «از محمد بن عثمان عمری خواستم نامه‌ای را برای من که در آن از مسائل و مشکلات پرسیده بودم به امام برساند. او نامه‌ای با خط حضرت مهدی (عج) برای من آورد که محمد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - و پدرش در قبل معتمدان من بوده‌اند و نوشتار وی نوشتار من است^۱».

شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل می‌کند که عده‌ای از ابن محمد هارون بن موسی ما را با خبر ساختند که فرموده: «علی بن محمد بن همام - رضی الله عنه - ما را آگاه ساخته که اباجعفر محمد بن عثمان عمری ما را قبل از مرگ پیش خود جمع کرد و ما بزرگان شیعه بودیم و به ما فرمود که مرگ من نزدیک است. به ابی قاسم بن روح نوبختی دستور دادم که من دستور یافته‌ام او را جانشین خود سازم لذا به او بازگردید در مسائل و امور خود.^۲» شیخ طوسی نیز نقل می‌کند: «حضرت امام مهدی (عج)، عثمان بن سعید و پس از مرگ وی ابوجعفر محمد بن عثمان و بعد از وی ابوجعفر را به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و سپس بعد از او به حسن بن علی بن محمد سمري پیرامون وکالت وی دستور داده است. در هنگام مرگ سمري، از وی، پیرامون وصی او پرسیده شد. فرمود: «این امر برای خداوند است و او نیز نسبت به آن آگاه است و غیبت تمام است، همان چیزی که بعد از مرگ سرّی اتفاق افتاد.^۳» طبرسی در احتجاج نقل می‌کند. «که سفرای مورد نظر در زمان غیبت، اولین آن‌ها شیخ معتمد ابو عمر و عثمان بن سعید عمری که ابوالحسن علی بن محمد عسکری او را منصوب کرد. پسرش ابو محمد حسن بن علی امور را بعد از پدر پیرامون حضرت مهدی (عج) و امضاهای وی و جواب مسائل را به او

۱- همان مدرک. ص ۲۴۹

۲- همان مدرک. ص ۲۵۵

۳- همان مدرک. ص ۲۵۵

سپرد. تا زمانی که فوت کرد بعد از وی ابوقاسم حسین بن روح از قوم نوبخت به این امور گمارده شد تا زمان مرگ که بعد از وی ابوحسن علی بن محمد سمری جانشین شد که هیچ‌گاه از آن‌ها به این امر بدون نص حضرت مهدی (عج) به این کار گماشته نمی‌شدند^۱».

مدعیان نیابت:

آنانی که دوران تاریخی ائمه علیهم‌السلام را از عصر امام علی، حسن، حسین، علی بن حسین علیهم‌السلام مطالعه می‌نمایند، آرا و تفکرات مغرضان و گمراهان همانند دروغ‌گویان و زنادقه را می‌بینند. آن‌ها به جای پی‌روی از راه و روش هدایت و ارشاد که خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی آن دعوت کرده‌اند، با دست‌های خبیث خود با پیمودن راه خطا سعی در منکوب کردن مکتب اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند. آن‌ها می‌خواستند با تحریف‌ها خط فکری اصیل را به خود نسبت بدهند. خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این دسیسه‌ها به مبارزه برخاستند و تلاش و کوشش خود را در این راه به کار بستند. تعداد این گروه‌ها و روش‌های انحرافی بسیار شد، به صورتی که عده‌ای از نویسندگان به دلیل ادعای انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام به توصیف این گروه‌ها پرداختند و آن‌ها را از شیعیان دانستند.

نوبختی در کتاب فرق شیعه نام گروه‌های گمراه و منحرف و یارانشان را که اهل بیت علیهم‌السلام آن‌ها را طرد و لعن کردند ذکر کرده که این یک اشتباه است و نیاز به تصحیح آن می‌باشد. زیرا آن گروه‌ها هیچ‌علاقه‌ای به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان که به روش آن‌ها ملتزم بودند نداشته‌اند و هیچ ارتباطی با عقیده‌ی توحیدی و مبانی قرآنی که اهل بیت علیهم‌السلام تمام تلاش خود را در زندگی مصروف آن نموده‌اند

نداشتند. تشیع به معنای فکر و تشریح جز در کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ تبلور نمی‌یابد و در اندیشه‌ی سیاسی جز با ولایت اهل بیت ﷺ محقق نمی‌شود. در غیبت صغرا که به مدت ۷۰ سال طول کشید نواب اربعه مسئولیت ارتباط سری با امام مهدی (عج) را داشتند و فتاوا و توجیهاات وی را به یاران منتقل می‌ساختند. تعدادی از دروغ‌گویان مدعی امامت ظهور کردند که به غلو^۱ و ایجاد دعوت به حلال کردن محرّمات و اباحه‌گری منجر شد. این عده ادعا می‌کردند با امام مهدی ﷺ ارتباط دارند و آن‌ها نواب وی برای امت می‌باشند. امام مهدی (عج) آن‌ها را لعنت کرده و دستور به دوری از آن‌ها را از طریق نواب به یاران خود داد. و فرمود: «از آن‌ها دوری جوید و به آن‌ها لعنت کنید. کتاب‌های سیره و روایی و تاریخی از این متعزّضان سخن به میان آورده‌اند و مواضع حضرت مهدی (عج) و یارانش را نسبت به آن‌ها ذکر کرده‌اند.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌گوید: عده‌ای از مردم از محمد تلعبری از ابی‌علی بن همام خبر دادند که فرمود: «شریعی که ملقب به ابامحمد بود از قول هارون گفت که فکر می‌کنم نامش حسن بود و از اصحاب ابوحسن علی بن محمد امام هادی و امام حسن عسکری ﷺ و فرزندش بود و اولین نفر بود که ادعا^۲ به مقامی کرد که خداوند به او نداده و شایسته آن نبود و دروغ‌های زیادی به خدا و حجّتش و آنچه که شایسته آن‌ها نبود نسبت داد و شیعیان از او دوری جستند و وی را لعن کردند و از امام در دوری و لعن وی خارج گشت. هارون می‌گوید که پس از او کلام از کفر و الحاد خارج شد. وی هم‌چنین می‌گوید که اکثر این مدعیان

۱- حرکتی عقیدتی که به اهل بیت ﷺ صفات الوهیت منسوب می‌نمایند مانند: (مغیریة، خطابیة، مفوضه)

۲- او مدعی شد که او تنها راه باز و سری ارتباط با امام مهدی (عج) می‌باشد.

دروغ‌هایشان اولاً نسبت به امام می‌باشد که آن‌ها و کلاهی وی هستند و از قول مولا استفاده کرده و سپس امر به ادّعی حجت کشیده می‌شود همان‌طور که ابو جعفر شلمغانی و مانند وی مشهور شدند که همگی مورد لعن خداوند می‌باشند.»

از جمله‌ی آن‌ها محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که منحرف شده و عقاید گمراه‌کننده‌ای از وی صادر گشته و مدّعی بایت بعد از وی شد. یاران اهل بیت علیهم السلام او را لعن کردند و از وی دوری جستند. حسین بن منصور حلاج مدّعی به سفارت و نیابت حضرت مهدی (عج) شد. هم‌چنین علی بن محمد شلمغانی که حضرت مهدی (عج) او را لعن و از وی دوری بسته است، در نامه‌ای از امام به نایب خود حسین بن روح در ذی‌حجه‌ی (سال ۳۲۵ هـ.ق)، گمراهی شلمغانی را توضیح داده که در آن نامه آمده است:

«خداوند وجود شما را نگه‌دارد و خیر را به شما بشناساند و اعمالتان را به آن ختم کند. هرکسی که در دین و نیت خود از برادرمان مطمئن است، بداند که محمد بن علی معروف به شلمغانی مرتد و از اسلام دور شده است و از دین ملحد گردیده و به خالق کفر ورزیده، دروغ، بهتان و گناه بزرگی مرتکب شده است. عادلان را دروغ‌گو دانسته، گمراه و خسران یافته است. ما از وی به خدا پناه می‌جوییم و لعنت، لعن‌کنندگان در ظاهر و باطن، در آشکارا و پنهان، در هر زمان و در هر صورت به او و به کسانی که از وی پی‌روی کنند، باد. هرکس این سخن ما به او می‌رسد و بعد ما وکیل ما می‌شود بداند که این نظر به امضای ما صادر شده است و پیرامون نظریات افرادی هم‌چون شریعی، نمیری و بلالی و... می‌باشد. راه خداوند بزرگ و بلند مرتبه در گذشته و حال برای ما زیباست. به آن مطمئن بوده، در راه آن گام برمی‌داریم و تنها او در تمام امور برای ما کافی است و بهترین وکیل است.»

این اثیر از آرای گمراه‌کننده و منحرف شلمغانی سخن به میان آورده است.

اولین کسی که این شخصیت را کشف کرد، ابوالقاسم حسین بن روح نایب سوم امام مهدی (عج) است. ابن اثیر می‌گوید: «در این سال ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به این قرار به قتل رسید شلمغان روستایی در نواحی وسط می‌باشد) علت آن ایجاد یک مذهب در تشیع بود که تناسخ و حلول الهی در آن غلبه داشت. این نظریات در اعماق وجود ابوالقاسم حسین بن روح نمایان شد که معروف به باب امام شد.^۱» از سوی حکومت دستور دستگیری شلمغانی داده شده، به شهر موصل و سپس به بغداد فرار کرد و در آن جا پنهان شد. در سال (۳۲۳ ه.ق) ابن مقله، وزیر مقتدر عباسی او را دستگیر کرد و خانه‌ی وی جست‌وجو شد. کتاب‌ها و نوشته‌هایی را که بر انحراف وی صحه می‌گذاشت پیدا کردند. لذا وی را در ذی‌قعدة‌ی (سال ۳۲۲ ه.ق) به دار آویخته و به آتش کشیدند.^۲ در آن دوره از تاریخ درگیری میان جریان پاک و اصیل اسلامی که خاندان پیامبر ﷺ آن را دنبال می‌کردند با جریان و فرق گمراه و منحرف از غلات و زنادقه هم‌چنان ادامه داشت.

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»؛

بلکه ما (علاوه بر آن که هیچ کار باطل نمی‌کنیم) همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد.^۳

۱- ابن اثیر / الكامل فی التاريخ / ج ۸ / ص ۲۹۰

۲- ابن اثیر / تکامل فی التاريخ / ج ۸ / ص ۲۹۰-۲۹۱

۳- انبیا / ۱۸

علامت‌های ظهور:

وقایع بزرگ تاریخ یک سری علامت‌ها و بدیهیات خارجی دارد و آینده‌ی حقیقی در ضمیر زمان حال زندگی می‌کند. در بعضی وقت‌ها اتفاق برای ما رخ می‌دهد که واقعاً اتفاق نیست، مگر آن‌که به‌طور کامل در ساحت تاریخ نمایان شود. مقدمات و ملزوماتی باید فراهم شود تا آن حادثه‌ی بزرگ حقیقی زمانش برسد و اتفاق بیفتد. ظهور حضرت مهدی (عج) یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخی بشر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امتش را از آن‌چه که از عالم غیب پیرامون آن حادثه‌ی بزرگ آگاه ساخته، باخبر کرده است.

لذا رسول هادی صلی الله علیه و آله امت خود را به‌سوی آن هدایت و دستور به ایمان و تبعیت از آن داده است و مصلح نیز به کتاب خدا و سنت پاک نبوی عمل می‌کند و انسان‌ها را به‌سوی وادی هدایت و صلح می‌برد و شکننده‌ی بت‌ها و افکار و تمدن‌های جاهلی است. برای این‌که زمان و طبیعت انسانی به وظایف دوران غیبت آماده و نزدیک شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام علامت‌های ظهور را برای آگاهی از آن تشریح کرده‌اند، هم‌چنان یادآور می‌شویم که آن‌چه از اخبار و احادیث وارده در کتب تاریخی و روایات پیرامون ظهور بسیاری از مسائل کذب و اسطوره‌ای وارد شده است، نیاز به غربال و تحقیق دارد تا اخبار حقیقی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه آن را اطلاع داده‌اند آشکار شود.

روایات نبوی پیرامون ظهور دو نوع علائم را ذکر کرده‌اند، علامت‌های اجتماعی و علامت‌های طبیعی. از بارزترین علامت‌های اجتماعی که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند همان افول تمدن و زندگی بشری به‌سوی جاهلیت است که به مرحله‌ی قبل از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد. زمانی که بشر به‌سوی جاهلیت گام برمی‌دارد و افکار، عقاید، نظم، عرف، اخلاق و روابط اجتماعی جاهلی در زندگی بشری جاری می‌شود. وضعیت اقتصادی و امنیتی

پس رفت می‌کند و ترس اضطراب، جنگ، ظلم و جور در جامعه رواج می‌یابد. لذا انسان به یک مصلح خارج از مدار تاریخ نیاز پیدا می‌کند در آن صورت انقلاب جهان شمول به روش پیامبر ﷺ و دعوت توحیدی شکل می‌گیرد. روایات به علایمی هم‌چون حالت بد بشر در عین حال پیش‌رفت علمی و صنعتی همراه با درک بالای عقلی پیرامون ظهور اشاره دارند. هم‌چنین روایات دیگری به حرکت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی که سبب ایجاد زمینه‌ی ظهور می‌شوند اشاره می‌کند.

علامت‌های اجتماعی ظهور در این موارد خلاصه می‌شود:

۱- انتشار ظلم و جور ۲- تسلط جاهلیت و ظهور زندگی جاهلی در عقاید و اخلاق و تمدن‌ها ۳- پیش‌رفت علمی سریع ۴- جنگ و درگیری‌های ویرانگر و فقدان امنیت ۵- ظهور دجال و دروغ‌گویان و مدعیان اصلاح ۶- مشکلات و سختی‌های اقتصادی ۷- ظهور افرادی برای آماده‌سازی و انجام حرکت‌ها و رهبری اصلاحی برای نجات از وضعیت جاهلی به واسطه‌ی قوای مادی در دشمنان.

اکنون بعضی از این روایات که این مسائل را برای ما ثابت می‌کند، ذکر می‌کنیم:

شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» روایت می‌کند که اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل می‌کند که می‌گوید: «در آخر الزمان و نزدیکی روز قیامت) شرّ زمانه، به ستوه رسیدن مردم به صورت آشکار متجلی، دوری گزیدن از دین (وارد شدن و رفتن)، دورویی، غوطه‌ور شدن در شهوات، به سرعت به سوی لذت‌ها رفتن، حلال شمردن محرمات و در جهنم جاویدان شدن

ظاهر می‌شود.^۱ «علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار در (ثواب اعمال) نقل می‌کند که علی از نوفلی از سکونی از ابو عبدالله علیه السلام (امام جعفر صادق علیه السلام) نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگار بر امت من خواهد رسید که باطن آن‌ها خبیث و ظاهر آن‌ها خوب باشد و طمع در دنیا یابند و آن‌چه را در نزد خداوند باشد، نمی‌خواهند امور آن‌ها به دریا استوار است. و ترس همراه آن‌ها نیست که خداوند به آن‌ها عقاب می‌رساند. لذا خداوند را به صورت یک انسان غرق شده می‌خوانند، ولیکن دعایشان مستجاب نمی‌شود»^۲.

و با همان سندی که ذکر شد گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگاری بر امت من فرا می‌رسد که از قرآن جز رسم و از اسلام جز اسمی باقی نمی‌ماند و مردم از آن دور شوند مساجد آن‌ها آباد ولی از هدایت خراب می‌باشد، فقیهان آن زمان بدترین فقیهان زیر آسمان می‌باشند که از آن‌ها فتنه خارج و به سوی آن‌ها باز خواهد گشت»^۳ از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مهدی خارج نمی‌شود تا زمانی که ظلم در حدّ بالا قرار گیرد»^۴.

و از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده: «اسلام در آغاز غریب بود و غریب خواهد شد. و خوشا به حال غریب‌ها!» سؤال شد: «آن‌ها چه کسانی هستند؟» رسول خدا فرمود: «کسانی که اگر فساد ظاهر شد اصلاح می‌کنند و از هیچ چیز وحشت ندارند و مؤمن هیچ‌گاه غریب نیست و اگر مؤمن در غربت بمیرد ملائکه بر وی گریه می‌کنند در صورتی که اگر میزان گریه بر وی کاسته شود قبر وی وسیع می‌شود و به وسیله‌ی نوری که از آن تا محل تولدش

۱- لطفاً... صافی / منتخب‌الاثار / ص ۴۲۶

۲- همان مدرک. ص ۴۲۶

۳- همان مدرک. ص ۴۲۷

۴- همان مدرک. ص ۴۲۵

کشیده می شود روشن می گردد.^۱»

ابن ماجه در سنن خود (جزء ابواب فتن) فتنه دجال از امام باهلی را نقل می کند: «با رسول خدا در حال گفت و گو بودیم و اکثر کلام به مسئله ی جدل پرداخته می شد و از جمله کلام وی این بود که در زمین از زمان تولد نسل آدم، بدتر و بزرگ تر از فتنه ی دجال نیست. خداوند پیامبری را نفرستاد، مگر از فتنه ی دجال بر حذر کرد و من آخرین پیامبر و شما آخرین امت و او نیز در میان شما ظاهر می شود.^۲» کلینی در روضه ی کافی از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام که آینده ی علمی و صنعتی را که بشر به آن می رسد توصیف می کند، نقل می نماید: «به درستی که قیام کننده ی ما اگر قیام نماید خداوند گوش ها و دیدگان شیعیان را چنان می کند که میان آن ها و قائم فاصله ای نباشد. صحبت که می کند آن ها می شنوند و به وی نگاه می کنند در حالی که او در جای خود می باشد.^۳» از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مؤمن در آخر زمان در مشرق برادر خود را در مغرب می بیند و هم چنین آن کسی که در مغرب است برادر خود را در مشرق می بیند»^۴. می توانیم بگوییم که این دو روایت به تطوّر وسایل ارتباط جمعی که بر اثر تحوّل در علم به وجود آمده مانند: ساعت، تلویزیون و رادیو و مانند این ها اشاره دارد، این دو عامل مادی است که بعد از پیش رفت علوم آن ها را شناختیم که قبل از آن شناخته نمی شد، لذا اعتبار این دو روایت را می توان تأیید کرد. هم چنین بعضی از روایاتی را که بر امور مادی ظهور دلالت دارند. از شیخ طوسی در کتاب غیبت از محمد بن مسلم ابی بصیر نقل کرده که گفته اند: شنیدیم اباعبداللّه علیه السلام

۱- همان مدرک، ص ۴۳۶

۲- همان مدرک، ص ۴۶۱

۳- کلینی / کافی / ص ۲۴۰-۲۴۱

۴- عبدا... شبر / حق الیقین / ج ۱ / ص ۲۲۹

(امام جعفر صادق علیه السلام) می فرماید: «این امر اتفاق نمی افتد تا زمانی که ثلث از مردم بمیرند.» گفتیم: «اگر ثلث از مردم بمیرند چه کسی باقی می ماند؟» فرمود که ثلث دیگر مردم باقی مانده و او ظهور می کند.^۱ ابونعیم از ابی طالب علیه السلام در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر زمان» نقل می کند که می گوید: «مهدی علیه السلام ظهور نمی کند مگر آن که ثلث مردم کشته شوند و ثلث می میرند و ثلث از آن ها باقی می ماند.»^۲

از روایات علامت های اجتماعی ظهور حضرت مهدی (عج) برمی آید که علائم دیگری نیز علاوه بر علائم طبیعی ظهور مانند: خسوف و کسوف بی موقع و تغییر در عالم فلکی و طبیعی وجود دارند. روایاتی نیز درباره ی ظهور امام مهدی (عج) در مکه ی مکرمه و اعلام خلافت وی، قیام دولت مردمی در میان دو رکن مقام و مسجد الحرام صورت می پذیرد وجود دارد.

یأس و امیدواری

قبل از اعلام رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام و دعوت اصلاحی او که نجات دهنده ی انسان ها بود، بشر قرن های طولانی در جاهلیت زندگی کرد و در محیط یأس و ناامیدی قرار داشت. هنگامی که کلمه ی آزادی و صدای آن را شنید قلب خود را برای آن باز کرد و دعوت آرزوی رهایی را پذیرفت. در هر دوره که جاهلیت سایه ی ظلم خود را به دنیای انسان می گستراند، محیط مبتلا به بلا می گشت و آرزو از بین می رفت رسالت الهی تنها نجات دهنده و اصلاح کننده ی دنیای انسان بود.

۱- صافی / همان مدرک، ص ۴۵۲

۲- صافی / همان مدرک، ص ۴۵۲

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛

«... و هیچ امتی نبوده جز آن که در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است»^۱

نور قرآن طلوع نمود و ابرهای تیره‌ی ستمگران به واسطه‌ی آن از بین رفت و انسان آزادی طبیعی و کرامت را که به وسیله‌ی مستبدان مصادره شده بود به دست آورد. در هر دوره از تاریخ بشر پیامبر نجات دهنده را که مسئولیت هدایت و اصلاح را متحمل می‌شود می‌یابیم. وجود پیامبر، وجودی است که از لطف خداوند و عنایت او خلق می‌شود. وجود حضرت مهدی (عج) نیز امتداد دایمی لطف الهی است که انسان را به سوی انتظار دعوت می‌کند، همان طور که انتظار پیامبران مصلح انسان را دعوت می‌کرد. این انتظار همراه با مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام و جهاد در راه خداست تا شریعت هدایتگر تعطیل نشود و ظالمان و فاسدان سیطره نیابند. دعوت به سوی انتظار دعوت به سوی خمودگی و تسلیم و دوری از مسئولیت نیست، عده‌ای قضیه انتظار حضرت مهدی (عج) را بد فهمیده، تا حد تعطیلی احکام شرعی می‌رسند و از تحمل مسئولیت اصلاح شانه خالی می‌کنند و به مصلح وامی‌گذارند که خلاف تفکر اسلامی و روح دعوت الهی می‌باشد.

تمامی قرآن دعوت به سوی ایمان، عمل و تکلیف به اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر است و اجازه‌ی تعطیلی شریعت و احکام آن را نمی‌دهد. معنای تعطیلی شریعت الهی سیطره ظلم، فساد و گمراهی است که خداوند سبحان این امر را اجازه نمی‌دهد انسانی که از بیداری و تفکر پیرامون وعده‌های الهی و وراثت صالحان و ظهور حضرت مهدی (عج) باز بماند، یأس بروی تسلط یافته و امید از

وی دور و تسلیم امر واقعی می‌شود. دعوت اسلامی، امید و نجات را در طبیعت انسان قرار داده است و او را به سوی آزادی دعوت می‌کند و از یأس و تسلیم در برابر جاهلان و طاغوت برحذر می‌دارد. امید، انسان را به پیروزی و جانشینی خداوند در زمین (برای کسانی که در راه خدا گام برداشته‌اند) بشارت می‌دهد. دعوت به سوی رسالت الهی مانند قانون حیات است که طبیعی اتفاق می‌افتد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛

و خدا به کسانی از شما مؤمنان که (به خدا و حجت عصر) ایمان آورند و نیکوکار شوند وعده فرموده است که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد؛ چنان‌که امم صالح پیامبران سلف، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده‌ی آنان را که (اسلام واقعی است) بر همه‌ی ادیان تمکن و تسلط عطا کند و بر همه‌ی مؤمنان، پس از خوف از دشمنان، ایمنی کامل دهد که بی هیچ شائبه‌ی شرک و ریا، مرا به یگانگی پرستش کنند و بعد از آن کسانی که کافر شوند به حقیقت همان‌ها فاسقان و بدکاران‌اند (که با شناسایی و معرفت حق از پی شهوت نفس به راه کفر می‌روند).^۱

قرآن قبل از این‌که از وعده‌ی خداوند سبحان در جانشینی انسان سخن به

میان آورد از مسئولیت انسان مؤمن سخن گفته است. وی را به سوی اطاعت خدا و رسول ﷺ و انجام اعمالی که پیامبر برای بشر به ارمغان آورده است دعوت می‌کند.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»؛

«ای رسول ما بگو که فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر اطاعت نکردند بر آن‌ها بار تکلیف خود و بر شما بار تکلیف خویش است و باز از روی شفقت که لازمه‌ی مقام نبوت است بگو که اگر خدا را اطاعت کنید، هدایت و سعادت خواهید یافت و بر رسول جز ابلاغ کامل رسالت تکلیفی نخواهد بود.»^۱

یأس از اصلاح یک حالت بیماری است که انسان را به دوران جاهلیت و عقب‌نشینی دعوت می‌کند. دوری از جاهلیت به نوع حرکت امت و آزادی تاریخی و تمدن او بستگی دارد. دعوت حقیقی که قرآن آن را مطرح می‌کند و رسول هادی ﷺ آن را تشریح کرده است دعوت به عمل، جهاد و اصلاح در هنگامی است که بشر منتظر ظهور مصلح موعود می‌باشد و عاملان اسلامی آماده‌ی وراثت صالحان و مرحله‌ی جانشینی منتظر در زمین می‌باشند. در این جا به روایت وارده از سوی ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) که قیام علیه سلطه‌ی ظالم قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) را نهی کرده‌اند اشاره می‌کنیم. انقلابیون علوی در آن دوره به دلیل عدم قدرتشان برای تحقق پیروزی و عدم کفایت بعضی از رهبران‌شان در مواجهه با این روایات در مقابل سلطان جار تسلیم و توقف عمل در دین خدا را جایز

می‌دانستند در حالی که انتظار حضرت مهدی (عج) ظلم را نابود و حکومت عدل الهی را اقامه می‌کند. تحوّل تاریخی و تمدّنی عمیق به‌وسیله‌ی این رهبر بزرگ، که صبر پیامبران را داراست، برای نجات انسان از گمراهی دوران جاهلیت و ظلم طاغوت، تحقق خواهد یافت. او ماهیت انسان را از نو براساس عقیده‌ی توحید و رسالت الهی می‌سازد. ما نیاز به بحث پیرامون این قضیه برای بیداری داریم زیرا ماهیت این قضیه‌ی اسلامی و انسانی بزرگ، آماده‌سازی انسان‌ها برای انقلاب علیه ظلم و طغیان آرزوی طبیعی انسان است که برای پیروزی بر حالت ضعف و عقب‌نشینی طبیعت انسان در مقابل قوای طغیانگر می‌باشد.

از جمله بارزترین آثاری که از اهمیت قضیه‌ی حضرت مهدی (عج) و نیاز به مطالعه‌ی عمیق پیرامون آن و انتقال بحث در میان بزرگان حاصل می‌شود ارتباط امت با رهبر منتظر می‌باشد تا آن‌ها را زیر پرچم توحید هنگام اعلام دعوت در افق سیاسی و رهبری نظم دهد. ایمان به حضرت مهدی (عج) و قضیه‌ی غیبت روح بیداری غیبی و ارتباط طبیعی با عالم غیب در کنار میدان عمل در دنیای مادی، باعث افزایش ایمان به آن می‌شود. ملت‌ها و گروه‌ها قبل از بعثت انبیا منتظر پیامبر مصلح در حال جست‌وجوی علائم ظهور و نزدیکی به آن‌ها بودند تا در زیر پرچم پیامبر رحمت گردهم آیند. بعد از ختم نبوت با پیامبری حضرت محمد ﷺ - ان شاء الله - اصلاح به‌واسطه‌ی امامی از خاندان رسول صورت می‌گیرد که براساس کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم ﷺ نهضت اصلاحی را بنا کند. لذا با اهمیت دادن به قضیه‌ی امام مهدی (عج) و ارتباط معنوی با مصلح منتظر و انجام اعمال مرتبط با دعوت رهبری و حرکت در زیر پرچم مصلح بزرگ برای تقویت روحیه‌ی اصلاحات باید جدی حرکت نماییم و با توجه به خداوند و دعا برای تعجیل در ظهور این مصلح بزرگ آمادگی خود را افزایش دهیم.

در این جا به دوره‌ی تاریخی که در محیط زندگی بشر آغاز شده است اشاره

می‌کنیم که برنامه‌ی اسلام، برنامه‌ی تمدن و نظام اجتماعی است که مسلمانان را در سراسر دنیا فرامی‌خواند تا با ظالمان و طاغوت به مبارزه بپردازند و در این راه تمام وجود و اهداف خود را قربانی کند. زمینه‌ها و نشانه‌هایی که آزادی اسلامی را تشریح می‌کند آغاز شده است این حرکت در مسیر اهداف اسلامی، زمینه‌ساز انقلاب فکری اجتماعی و سیاسی است که در برنامه‌های اسلامی روش و نظام زندگی را شامل می‌شود. این اشاره از قوی‌ترین عناصر امید است که مسلمانان را به سوی عمل در راه اندیشه و سیاست و دوری از خضوع در مقابل سلطه‌ی طاغوت می‌کشاند و هنگامی که مسلمانان از نقش رهبری سیاسی و درونی خود باز می‌مانند، زمینه‌ای برای ظهور نظریات الحادی و جاهلی ضد دینی مانند مارکسیسم و سرمایه‌داری به وجود می‌آید. لذا مسلمانان در آن نظام‌ها به صورت درگیری سخت با دولت‌ها و احزاب (که براساس آن مبانی شکل می‌گیرند و نظریاتی که عقیده‌ی اسلامی مسلمانان اندیشمند را تهدید می‌کند) زندگی می‌کنند.

دنیای امروز حالتی از سقوط نظام‌های سیاسی را که مظهر الحاد و طاغوت است مشاهده می‌نماید که این امر دلیل واضح بر شکست نظام‌های جاهلی و مبانی مادی آن می‌باشد. تاریخ و موضع‌گیری سیاسی انسان هشدار دهنده برای سقوط نظام فکر مادی و اباچیگری غربی است. لذا انسان مسلمان مسئولیت دعوت و اقامه زندگی اسلامی را به عهده می‌گیرد که عالمان و متفکران و نویسندگان اسلامی جنبش‌ها و احزاب و سازمان‌های اسلامی مسئولیت آن را برعهده دارند. این امر برای ما روشن است که تمامی امت ملتزم به اقامه‌ی اسلام و تطبیق احکام آن هستند.

شناخت دولت اسلامی

لازم است که در این جا برای شناخت دولت اسلامی و ارائه‌ی تصویر مختصر از آن، مفهوم دولت اسلامی در تفکر و اندیشه را روشن کنیم که به واسطه‌ی رسول خدا ﷺ در مدینه‌ی منوره اقامه گشته است و هویت قانونی، سیاسی، طبیعی و فکری آن مشخص شده، که عبارت است از:

۱- حکومت بلاواسطه از آن خداوند یکتاست.

۲- حکومت فکری و عقیدتی، براساس عقیده و احکام اسلامی برپا می‌شود

۳- دولتی قانونی است که قانون الهی، قانون حق و عدل، در آن سیطره دارد

۴- حکومت، امانتی است در دست حاکم که روش وی نجات دهنده براساس مبانی و مصالح رشد انسانیت و اهداف خیر باشد.

خداوند تعالی می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛

«خدا به شما امری می‌کند که البته امانت را به صاحبان آن برگردانید و چون میان مردم حکم کنید به عدالت داورى کنید...»^۱

البته اراده حاکم تشریح و حکومت نیست.

۵- امت صاحب اصلی حق در حکومت می‌باشد که از طریق شورا اصلاح امور آن را در دست می‌گیرد.

خداوند می‌فرماید:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛

«... و کارشان را با مشورت یکدیگر انجام دهند و...»^۱

۶- نقد و بررسی نظام، حق امت می باشد در اسلام تسلط و استبداد وجود ندارد. خداوند پیامبر ﷺ را به شورا توجیه نموده که امت را بر این اساس تربیت و بر طبق این روش سیاسی تعلیم دهد؛

«وَأَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛

«در کارها با آنها مشورت کن.»^۲

همچنین قرآن این حق را توجیه نموده؛

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»؛

«مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوست دار یکدیگرند، مردم را به کار نیک وادار و از کار زشت منع می کنند و...»^۳

۷- حکام اسلامی صلاحیت قانون گذاری محدود در زمینه ی مصالح و مفسد که به منطقه الفراغ اطلاق می شود- یا مصالحی که حکومت اسلامی براساس تغییر زمان برای جذب مصالح و دوری از مفسد به واسطه ی احکام ثانویه بعد از تشخیص مصالح در موضوع خاص برای مطرح کردن آنها در فرصت های سیاسی و اقتصادی و توجه به نظام اداری و امنیتی و نظامی را صادر می کند- مانند ممنوعیت صادرات یا واردات بعضی از ابزار یا مواد و قیمت گذاری در صورت ایجاد ضرورت اقتصادی و تنظیم قوانین تجاری، تعلیم، امور شهرداری و... را دارند.

۱- شوری / ۳۸

۲- آل عمران / ۱۵۹

۳- توبه / ۷۱

لازم به تذکر است که احکام اسلامی - الهی که از قرآن کریم و سنت خارج گردیده است و اجتهاد نقش مهم در استنباط و قانون گذاری در مسائلی که قرآن و سنت به آن اشاره نمودند را دارد. این عمل در صلاحیت فقیهانی است که توانایی استنباط اوضاع و شئون اجتماعی و موضوعاتی را که امت با آن زندگی می کند، داشته باشد.

۸- تمام مسلمانان تا زمانی که حکومت ملتزم به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ می باشد ملزم به اطاعت از آنها می باشند.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛

«...خدا و رسول و ولی امرتان (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید...»^۱

«و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان هم دست و دوست شوید و گرنه آتش کیفر آنان شما را در بر خواهد گرفت.»^۲

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده است:

«و لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»؛

«هیچ طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق وجود ندارد»^۳

۹- اگر حاکم از اسلام منحرف شد دیگر اطاعت او لازم نیست و بر مسلمانان است که او را خلع و حاکم عادل را جایگزین وی نمایند.

این مواد از جمله مهم ترین اموری هستند که دولت اسلامی براساس آن اقامه می شود.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱- نسا / ۵۹

۲- هود / ۱۱۳

۳- العاصی / الوسایل / ج / ۶ ص ۴۲۲